

در باره "دولت آلترناتیو" ماهیت دولت در دوره گذار انقلابی

صفحه ۳

سیاوش دانشور

باز هم زن کشی و قتل ناموسی، تا کی؟

صفحه ۹

هلاله طاهری

فاضل میرانی و شکستن مرزهای نوکرمنشی!

صفحه ۱۰

صالح سرداری

عقب‌نشینی از "قانون حجاب و عفاف"

صفحه ۱۱

سیوان کریمی

جهان آشفته و بربریت کاپیتالیسم قدرت‌های امپریالیستی و جدال بر سر رهبری

صفحه ۱۲

(بخش دوم)

رحمان حسین زاده

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: هیئت تحریریه

صفحه ۱۴

ستون آخر،

اعدام چتر نجات سقوط نظام نیست

سیاوش دانشور

۷۸۵

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

۲۱ دی ۱۴۰۳ - ۱۰ ژانویه ۲۰۲۵

حکم شنیع و غیر انسانی

اعدام را باید متوقف کرد!

در سالی که گذشت جمهوری اسلامی جان بیشتری از انسان‌ها را گرفت و اعدام کرد. کمیسر حقوق بشر سازمان ملل در گزارشی سالانه عنوان کرده که در سال ۲۰۲۴ دست کم ۹۰۱ نفر در ایران اعدام شده‌اند. جمهوری اسلامی هیچوقت آمار دقیق اعدام‌ها را اعلام نمی‌کند. آمار واقعی این عرصه از جنایات جمهوری اسلامی بی‌تردید بالاتر از آمار حقوق بشر سازمان ملل است. در این گزارش قید شده که ظرف یک‌هفته در ماه دسامبر ۴۰ نفر اعدام شده‌اند و در سال گذشته با افزایش اعدام زنان زندانی، ۳۱ زن اعدام شده‌اند.

در میان اعدام‌شدگان، که عمدتاً به اتهام ارتباط با مواد مخدر اعدام می‌شوند، زندانی سیاسی از دستگیر شدگان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ در لیست اعدام‌شدگان هستند. به غیر از تعداد زیادی از زندانیان مرتبط با جرایمی همچون مواد مخدر و قتل، تعدادی از زندانیان سیاسی، از فعالین کارگری و حقوق زنان از جمله وریشه مرادی و پخشان عزیزی به اعدام محکوم شدند، و امروزه کیل پخشان عزیزی خبر داد که حکم اعدام او در دیوان عالی کشور تأیید شده است. حکم اعدام مجاهد کورکور، مهدی حسینیو بهروز احسانی نیز توسط قضات آرم کش دیوان عالی نیز تأیید شد. حکم اعدام شریفه محمدی فعال کارگری در نتیجه اعتراض وسیع آزادیخواهان در داخل و خارج کشور به این حکم ظالمانه و غیر انسانی لغو شد و هنوز در زندان اوین به سر می‌برد.

کارزار "سه شنبه‌های نه به

صفحه ۲



تن دهند. کارگران و عموم تهدیدستان علیه فقر و فلاکت حاکم بر زندگیشان روزانه به اعتراض و اعتصاب در مراکز تولیدی و محل کار دست می زنند. جامعه ایران بر دریایی از خشم و نفرت و ناراضی از نظم استثمارگرانه و خفقان آور حاکم نشسته است و روزانه به عناوین مختلف نظم حاکم را به چالش می کشند.

جامعه ایران، اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و زنان و جوانانی که از این وضع به تنگ آمده اند به اعتراض و ناراضی خود دامن می زنند. رژیم اسلامی هم دیروز هم امروز وصله ناجوری به جامعه ایران است و باید برود و دارد می رود. این وضع دیگر برای اکثریت مردم قابل تحمل نیست. رژیم را نمی خواهند و می خواهند که سرنگونش کنند. همت بزرگ و اراده سیاسی عظیمی می خواهد که این رژیم فقر و فلاکت و اختناق را به زیر کشید و حکومتی برابر و انسانی و عاری از ستم و نابرابری و تبعیض یعنی سوسیالیسم را برقرار کرد. طبقه کارگر به عنوان طبقه اصلی تولید کننده نعمات جامعه، فعالین کارگری و سوسیالیستی و احزاب چپ و کمونیست و همه آزادی خواهان و برابری طلبانی که برای رفاه و برابری و آزادی همه انسانها مبارزه می کنند وظیفه دارند برای رشد و گسترش تحول انقلابی جاری و پایان دادن به عمر حکومت نکبت سرمایه داری و اسلامی ایران بکوشند.

اوضاع ایران خیلی فاجعه بارتر از این است که مشاهده می شود. اقتصاد درب و داغان است. تورم و کرانی قابل کنترل نیست. فقر و فلاکت از سر و روی جامعه بالا رفته، هوا به بخصوص در کلانشهرها به شدت آلوده است و محیط زیست ویران است. آب و برق و گاز هم بحرانی است و فساد و دزدی هم در بالای حکومت جامعه را به فقر و فساد کشانده است. جمهوری اسلامی جز بدبختی و فلاکت و سرکوب و اعدام هیچی برای مردم ندارد. گورش را باید گم کند و در قدم اول حکم شنیع اعدام را باد لغو کرد و به تاریخ سپرد.

"از یک دنیای بهتر برنامه حزب کمونیست کارگری ایران حکمیت است"

لغو مجازات اعدام:

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد، اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقض عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

سردبیر

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمیت را بطور زنده از طریق کانال **آلترناتیو شورایی** در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

حکم شنیع و غیر انسانی اعدام را

باید متوقف کرد!

اعدام که هر هفته سه شنبه ها، زندانیان سیاسی در اعتراض به حکم شنیع اعدام در زندانها دست به اعتراض می زنند و هم اکنون این اعتراض به ۳۰ زندان کشور گسترش یافته، در بیانیه ای اعلام کردند که در ۱۲ دی ماه همزمان با سال نو میلادی ۲۱ نفر به دار آویخته شدند و از ابتدای دی ماه تا کنون بیش از ۸۰ زندانی در ایران اعدام شده اند. علاوه بر این گفته اند که در سال ۲۰۲۴ هزار نفر در ایران اعدام شده اند. به گزارش عفو بین الملل ۷۴ درصد اعدامهای ثبت شده در جهان در سال ۲۰۲۳ در ایران اجرا شده است.

در طول تاریخ حاکمان مستبد تحت عنوان جلوگیری از قتل و جنایت، به حربه اعدام متوسل شده اند. اما تمام تجارب نشان می دهد که اعدام نه تنها قتل و جنایت را کاهش نمی دهد، خشونت و جنایت را در جامعه دامن می زند. علاوه بر این اگر فرض بر این است که قتل و جنایت عمدتاً عواقب ناشی از مصائب اجتماعی و فقر اقتصادی است، در ایران به طریق اولی، به دلیل فقر و فلاکت و مشکلات اجتماعی که در جامعه سرریز شده، نظام حاکم اسلامی با سیاستهای ضد مردمی و ضد انسانی در طول ۴۵ سال گذشته مسبب بوجود آوردن قتل و جنایت در جامعه است.

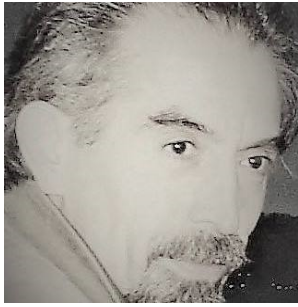
در نتیجه اعدام قتل عمد دولتی و با برنامه، حربه ای برای ارباب جامعه و به قصد خفه کردن صدای اعتراض مردم به دستور قوه قضائیه و توصیه مقامات دولتی به اجرا در می آید. جمهوری اسلامی در طول عمر ننگینش نه تنها زندانیان عادی هزاران زندانی سیاسی را به جوخه اعدام سپرده است. به درجه ای که اعتراض و ناراضی در جامعه بالا می گیرد و حاکمیت را تحت فشار قرار می دهد. ابزار اعدام و ماشین کشتار زندانیان فعال می شود. اعدام زندانیان سیاسی دستگیر شده خیزش انقلابی ۱۴۰۱ همچون محمد مهدی کرمی، محمد حسینی از طبقه کارگر و محرومان جامعه، رضا رسایی و دهها نمونه دیگر از این جنایت، صدور حکم اعدام برای و ریشه مرادی و پخشان عزیزی و دهها زندانی سیاسی دیگر با همین هدف و برای ایجاد ترس وحشت توسط بیدادگاههای جمهوری اسلامی صادر و توسط جانینان اسلامی اجرا می شود.

وقتی عفو بین الملل اعلام می کند که ۷۴ درصد اعدامهای ثبت شده در جهان در سال ۲۰۲۳ در ایران اجرا شده است، دلیلی بر این واقعیت دارد که به موازات تشدید اعتراض و ناراضی مردم علیه وضع موجود و بیزاری نسبت به نظام اسلامی و جنایتکاران حاکم، دستگیری و زندان و شکنجه و ماشین کشتار رژیم فعالتر می شود.

کارنامه جمهوری اسلامی پر از جنایت است. با وحشیگری و اختناق اسلامی، با اعدام هزاران نفر از مخالفین سیاسی و جاری کردن قوانین ارتجاعی و مذهبی ضد زن و حاکم کردن آپارتاید جنسی، حاکمیت سیاه خود را به جامعه تحمیل کرد. اکنون با بالا گرفتن اعتراض و ناراضی عموم مردم به دلیل فقر، فلاکت و اختناق و جنایات روزمره، این بار برای ادامه بقا باز به ابزار زنگ زده سرکوب و دستگیری فعالین و اعدام روی آورده است.

رژیم حاکم بر ایران هم سرمایه داری و استثمارگر است و هم اسلامی و مرتجع، که اختناق سیاسی و مذهبی و بخصوص یک آپارتاید جنسی با اعمال ستم و نابرابری و خشونت بر زنان را بر جامعه حاکم کرده است. زنان علیه این ستم، علیه آپارتاید جنسی و حجاب اسلامی، لوگوی رژیم به پاخواسته اند و از اینرو حاضر نیستند به این اختناق اسلامی

مرگ بر جمهوری اسلامی!



تهاجم ایدئولوژیک بورژوازی به اصول و ارزشها و آرمان جنبش کمونیستی طبقه کارگر، به تجدید نظر و بازبینی تئوری و ماهیت دولت میان چپ سابق اردوگاهی منجر شده است. بویژه کنار نهادن عنوان "دیکتاتوری پرولتاریا" توسط بخشی مهمی از چپ اردوگاهی سابق و رواج نقد دمکراتیک از دولتهای تک حزبی، بازبینی مسئله ماهیت دولت در دوران گذار انقلابی را برای مارکسیست ها در اولویت قرار میدهد.

این بحث از نظر من چند سطح کنکرت دارد:

اول، دولت از نظر نگرش مارکسی چیست؟ کمونیستها راجع به دولت چه میگویند؟

دوم، تقابل کاذب "دمکراسی - دیکتاتوری" در بحث دولت و در ذهنیت عام چقدر اعتبار دارد؟

سوم، دولت سوسیالیستی کارگری چگونه دولتی است، چه باید باشد و یا دستکم چه نباید باشد؟

چهارم، دولت در دوران گذار انقلابی چیست و چه تفاوتی با دولت بعنوان چهارچوب سیاسی و اداری در یک وضعیت غیر انقلابی و باصطلاح متعارف دارد؟ یعنی دولتی که حاصل پیروزی پرولتاریا است با دولتی که هنوز برای این پیروزی میجنگد چه تفاوتی دارند، چه اشتراکاتی دارند، چه اشکالی بخود میتواند بگیرد و این تغییر زنده اساساً تابع چیست؟

کمونیستها راجع به دولت چه میگویند؟

ابتدا لازم است که تاکید شود دولت در این بحث به معنی حاکمیت و نه استیت بکار میرود. تعریف دولت بطور عام برای مارکسیست ها و حتی برای بورژواهایی که حقیقت را انکار نکنند روشن است و از کمترین مسائل مورد جدل است. برای هر مارکسیست و سوسیالیستی علی القاعده دولت ارگان سلطه طبقاتی است. "دولت یک سازمان ویژه قهر است. دولت سازمان اعمال خشونت برای سرکوب طبقه معینی است". دولت کمیته اجرایی طبقه ای است که قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست دارد. دولت ابزار سلطه و دیکته اراده طبقه ای است که حکومت میکند. دولت بیانگر قدرت و اراده طبقه یا طبقات حاکم است. این سلطه و دیکته کردن اراده طبقاتی، در ادبیات قدیم روم باستان و همینطور در ادبیات سیاسی دوره مارکس و قرن نوزدهم با دیکتاتوری معنی و توضیح داده میشود. در این دوره دولت معادل دیکتاتوری است و دیکتاتوری معادل دولت.

کمونیست ها در تبیین تاریخ و در نگرش ماتریالیستی تاریخی در مقطعی به پدیده "دولت" بعنوان قدرتی مافوق برمخورند که اساساً بوجود می آید. دولت، نه به معنی دولت در دوران مدرن بلکه دولت بمثابه قدرت فائقه، پدیده ای تاریخی است. تاریخ دولت، تاریخ

صفحه ۴

در باره "دولت آلترناتیو" ماهیت دولت در دوره گذار انقلابی

سیاوش دانشور

مسئله گرهی هر تحول سیاسی و انقلابی بدو مسئله تعیین تکلیف قدرت سیاسی و ماهیت دولت برآمده از انقلاب است. فرض رایج بر اینست که در هر انقلاب دولتی جایگزین دولت قبلی میشود و به این اعتبار انقلاب صرفاً وقفه ای بین دو دولت و دو وضعیت "متعارف" است. وضعیت "متعارف" نیز، به اوضاعی اطلاق میشود که جامعه نهایتاً آتوریته دولت بعنوان "نماینده منافع عمومی" را پذیرفته است و یا لاقلاً در مقابل آن تسلیم شده است. "اوضاع متعارف" میتواند بورژوازی یا سوسیالیستی باشد اما چگونه میتوان به چنین وضعیت متعارفی رسید؟ اصولاً چرا تحول انقلابی رخ داده است و قرار است انقلاب طی چه پروسه ای از یک وضعیت متعارف به وضعیت متعارف دیگری عبور کند؟ *

درک مادی از تاریخ و نگرش ماتریالیسم تاریخی، نه صرفاً تبیین وضعیت های متعارف از شیوه های تولیدی و اقتصادی مسلط، و لاجرم تبیین وضعیت سیاسی متناسب با آنها، بلکه توضیح زنده پروسه مادی و پراتیکی انتقال از یک وضعیت به وضعیت دیگر است. تجربه زنده تاریخی میگوید انتقال از یک نظام اجتماعی به نظامی دیگر، و در این بحث گذار از نظام سرمایه داری به نظام سوسیالیستی، نه توسط یک "رفراندوم" و یا "انتخابات آزاد" و هر پروسه مراجعه به آراء عمومی دیگر در یک اوضاع متعارف بلکه محصول کشمکشهای خاد و چه بسا طولانی طبقات و جنبشهای اجتماعی و احزاب سیاسی شان در جهان مادی بر سر پشت سر گذاشتن بحران انقلابی و رسیدن به وضعیت جدید است. وضعیتی که در آن نهایتاً افق و سیاست یکی از طبقات اجتماعی دیکته میشود، امری که ماهیت و محتوای طبقاتی دولت آتی و ماحصل کشمکش طبقاتی را نیز نشان میدهد.

یک وجه اساسی و تعیین کننده ماتریالیسم تاریخی مارکس درک دینامیسمی است که در دوره انقلابات اجتماعی و طی دوران گذار، یک شیوه تولیدی جای خود را به شیوه تولیدی دیگری می دهد. برای یک پراتیسیبن انقلابی و کمونیست که هدف خود را واژگونی نظام سرمایه داری از طریق یک انقلاب کارگری کمونیستی و استقرار جامعه ای آزاد و خوشبخت و مرفه قرار داده است و برای آن مبارزه میکند، باید روشن باشد که در دوره های انقلابی و بویژه در دوره گذار انقلابی؛ شاخص ها و قوانین و چهارچوبهای "دوران متعارف" از جمله وظیفه و جایگاه دولت تغییر میکنند. دولت به یک موضوع جدال و تابعی از پروسه و دینامیزم تحول جامعه و کشمکش طبقاتی میشوند. برای بورژوازی و برای پرولتاریا در ایندوران، دولت همانی نیست که در "وضعیت متعارف" هست، شرایط سابق در حال نفی شدن است و وضعیت متعارف خود موضوع جدالی است که فی الحال به تحول انقلابی منجر شده و مسئله دولت آلترناتیو و مختصات آنرا به مسئله اساسی انقلاب تبدیل کرده است.

دولت، "دیکتاتوری" و "دمکراسی"

مبحث ماهیت دولت آلترناتیو در ایران و جوامعی که دستخوش بحران سیاسی و انقلابی هستند، بحثی انتزاعی و در آسمان بی رعد و برق نیست بلکه در متن سابقه و تجارب قرن بیستم طرح میشود. شکست بلوک شرق و سرمایه داری دولتی در روسیه، ساختار و مدل دولتهای این بلوک معین و ترندهای موسوم به "کمونیسم جهانی"، تبیین این دولتها از "سوسیالیسم" و آنچه که توسط بورژوازی و روشنفکران دانشگاهی "سوسیالیسم" معرفی و شناسانده میشود؛ با پایان جنگ سرد و

مجمع عمومی ظرف ابراز وجود
مستقیم و مستمر کارگران است!
مجمع عمومی را آگاهانه و بنا به هر
نیازی برپا کنید!
جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

در باره "دولت آلترناتیو" ...

"دمکراسی - دیکتاتوری" دامن میزند. در جمهوری رُم باستان و همبطور در اواسط قرن نوزدهم و در دوره مارکس، کلمه "دیکتاتوری" همان معنی ای را نداشت که امروز دارد. در آنزمان کلمه "دیکتاتوری" معادل حکومت مذهبی و حکومت مطلقه و نظام استبدادی نبود بلکه همان تعریفی را داشت که قرن ها پیش برای وضعیت خاصی پیش بینی شده بود. "در ادبیات سیاسی دوران جمهوری رُم باستان و برای قرن ها کلمه دیکتاتوری بعنوان تعریف یک نهاد بکار برده میشد. نهادی ضروری و مهم که اعمال قدرت در شرایط ویژه و بحرانی و اضطراری را به یک شهروند مورد اعتماد برای مدت محدود و موقتی مثلاً شش ماه واگذار میکرد. هدف این اقدام حفظ وضع جمهوری بود و این نهاد وظیفه ای جز دفاع از جمهوری رُم در مقابل دشمنانی که قصد سرنگونی اش را داشتند و ممکن است با روایت امروز ما "دیکتاتور" محسوب شوند، ایجاد شده بود. این نهاد برخلاف نامش نهادی انتخابی بود و معادل حکومت نظامی و استبداد پلیسی نبود. نهاد دیکتاتوری رُم بر مشروعیت قانون اساسی استوار بود، اختیارات این نهاد در وضع قوانین و سیاستها در چهارچوب قانون اساسی بود و بالاخره دوره اش محدود بود. این نهاد تنها زمانی مضمحل شد و عملاً به یک استبداد و دیکتاتوری انجامید که ژولیوس سزار با نابود کردن جمهوری، دیکتاتوری خود را اعمال کرد و خود را دیکتاتور همیشگی و نامحدود معرفی کرد." 1

بنابراین در ادبیات قدیم، در ادبیات اروپا عمدتاً دیکتاتوری به معنی حکومت دوره بحران و دوره گذار بکار رفته است. مفهوم دیکتاتوری در آن دوران مانند امروز معادل استبداد فردی و حکومت نظامی و فرمانداری نظامی نبوده است. در ادبیات و جلدهای مارکسیستی دیکتاتوری فردی همواره نفی شده و بر اراده طبقه تاکید شده است. اراده طبقه - بورژوازی یا پرولتاریا - در هر حال بیان منفعتی متخاصم و غیر قابل جمع با منافع طبقه دیگر است. این ناهمخوانی، این تقابل منافع، در کشمکش قدرت و لاجرم در محتوای دولت، معنی ای جز این ندارد که نمیتوان دولتی داشت که اراده طبقات متفاوت و متمایز و متخاصم را نمایندگی میکند! دمکراسی امروز در بهترین شکل خود، بیانگر تعادلی از "منافع مشترک طبقات" نیست، حاصل سازشی بین طبقات نیست، بلکه شکلی از حکومت است که در طول تاریخ مُردن و در مقطع معینی از آن بعنوان کانسبت و تعریف بورژوازی از آزادی خود را طرح میکند و دیکتاتوری اقلیت ناچیز بورژوازی را در چهارچوب سیستم دمکراسی نیابتی و پارلمانی از مجرای انتخاباتهای دوره ای تضمین و مشروعیت میدهد. دمکراتها راهی جز این ندارند که سلب قدرت انقلابی از بورژوازی را "دیکتاتوری" بنامند، همانطور که کارگران دولت کنونی بورژوازی را از آمریکا تا سوئد و فرانسه و کشورهای تحت سلطه، دیکتاتوری بورژوائی می نامند. کلمه دیکتاتوری در این کشمکش بی تقصیر است، هسته دیکتاتوری، دولت است و جوهر و نفس وجودی دولت بیانگر طبقاتی بودن جامعه است. اگر کسی بحق علیه دیکتاتوری است، بجای اینکه اسیر دو قطبی خشک و سطحی "دمکراسی- دیکتاتوری" شود، باید ضرورت مادی دیکتاتوری برای سرمایه و لاجرم نقش دولت بورژوائی در تداوم و بقای دیکتاتوری را بفهمد و راه حل مادی و واقعی نفی دیکتاتوری را دنبال کند.

دولت سوسیالیستی چه مختصاتی دارد؟

دولت سوسیالیستی یا کارگری چگونه دولتی است و چه مختصاتی دارد؟ چه باید باشد و یا دستکم چه نباید باشد؟ بطور کلی و بویژه بعد از تجربه شوروری و مباحث مُنتج از آن، کار ما الگوبردازی و اتوپی سازی از سیمای وضعیت آتی یعنی سوسیالیسم و اشکال کنکرت و بروشوری زیربنائی و روبنائی آن نیست، بلکه وظیفه کمونیسم سازماندهی انقلابی علیه نظم موجود و بنیادهای مشخص و قابل تعریف آن در هر دوره است. اهداف ما روشن است و این روند انقلاب کارگری و روند مبارزه طبقاتی است که شکل عملی تحقق اهداف سوسیالیستی و سیمای نهادها و ارگانهای آن از جمله دولت را، مادام که وجود دارد، بدست خواهد داد، اگرچه خطوط عمومی این جامعه در قلمروهای مختلف

آغاز استعمار و شکلگیری طبقات متفاوت است. دولت بیان و محصول ایجاد طبقات و جامعه طبقاتی است. زمانی که جدال بر سر تصاحب کار اضافی تولید کنندگان - که تا آنزمان نوعی از مالکیت جمعی بدوی را بر خود داشت- به آنجا رسید که فرد یا افرادی، گروهها و یا جریاناتی، به اعتبار تصاحب کار اضافی توانستند در مقام "قدرت مافوق" مردم ظاهر شوند و برای حفظ این قدرت نهادها و ارگانهای از جنس "دولت" و حاکمیت ایجاد کردند. نهادهای قدرتی که اگرچه در طول تاریخ و بنا به رشد شیوه تولید نیازهای جامعه و همراه با آنها بناگزیب بدرجات مختلف متحول شدند، اما ماهیت طبقاتی دولتها اساساً ثابت مانده است. عبارتی دیگر ایجاد و تکوین تاریخی طبقات اجتماعی همراه خود شکل اعمال اراده این طبقات در جامعه، یعنی دولت و نهادهای سیاسی و اداری قدرت طبقه حاکمه را ضروری کرد و متناسب با این قدرت نیز اشکال و محتوای سیاسی و ایندولوژیکی و حقوقی و قضائی و فرهنگی و مذهبی آنرا تعریف کرد. با درجه ای اغماض میتوان گفت که دولت و طبقه یک دوقلوی تاریخی اند. لذا مادام که جامعه طبقاتی است، مادام که طبقات وجود دارد، دولت نیز طبقاتی است. دولت "نماینده منافع عموم" و دولت "خدمتگذار ملت" و فراطبقاتی، یک شعار عوافریبانه و فاقد هرگونه بنیاد مادی و واقعی است. دولت طبقه بورژوا در نظام سرمایه داری هر شکلی بخود بپذیرد؛ از سلطنت مطلقه و استبداد مذهبی تا جمهوری و دمکراسی پارلمانی و نیابتی، اراده طبقه حاکم بورژوا را بیکته میکند و نماینده منافع این طبقه است. دولت هر طبقه ای از موضع منافع طبقه دیگر دیکتاتوری محسوب میشود زیرا دولتی است که اراده طبقه حاکم را در سیاست و اقتصاد و فرهنگ بیکته میکند و به این اعتبار دیکتاتوری است.

کمونیستها موظفند برای اصلاحات و بهبود دائمی اوضاع مرتباً تلاش کنند اما هدف کمونیستها دمکراتیزه کردن دولت نیست بلکه برای نفی دولت مبارزه میکنند. کمونیستها روزمره تلاش میکنند دولتها را به هر درجه ای که بتوانند تابع اراده و منافع کارگران و شهروندان کنند. یعنی از طریق مبارزه برای اصلاحات تلاش میکنند فعال مایشائی دیکتاتوری حاکم را پس بزنند و گوشه ای از حقوق و آزادیهای پایه ای شهروندان را به بورژوازی تحمیل کنند، اما بحث اصولی کمونیسم اینست که دولت باید زوال یابد. یعنی نیاز جامعه به دولت رفع شود، یعنی دولت به پدیده ای برای "اداره امور" شهروندان آزاد تبدیل شود. زوال دولت رابطه مستقیمی دارد با زوال طبقات و روابط طبقاتی و منافع متخاصم طبقاتی. دولت چه انقلابی و چه ارتجاعی، ابزار دیکته اراده سیاسی و اقتصادی طبقه ای است که حکومت میکند و به این عنوان بنا به ماهیت و محتوای طبقاتی آن "دیکتاتوری" است. کمونیستها مبلغ دولت غیر طبقاتی و عرفانی و دمکراتیک و فدالی و کفدرالی نیستند. کمونیستها در عین تلاش برای کسب وسیعترین آزادیها و حقوق فردی و اجتماعی، خواهان نفی مادی و ضرورت وجودی دولت هستند. تحقق این امر در گرو یک انقلاب پیروزمند کمونیستی کارگری است.

تقابل "دمکراسی - دیکتاتوری"

امروز درک از دیکتاتوری مفاهیمی نیست که در بالا مختصراً به آن اشاره شد و زمانی رایج بوده است، یعنی این درک لااقل در شرایط متعارف سلطه بورژوازی بر ذهنیت توده اهالی حاکم نیست که دولت یعنی دیکتاتوری و دیکتاتوری یعنی دولت. برعکس، آزادیهای فردی و اجتماعی و تحمل آنها توسط بورژوازی در معدودی از کشورها، به معنی "دمکراسی" است و متقابلاً فقدان آنها به معنی "دیکتاتوری"! این اغتشاش را صبح تا شب رسانه های حاکم، هواداران نظم موجود و متأسفانه چپ هائی که فکر میکنند شکست شوروی به این دلیل بود که "سوسیالیسم بدون دمکراسی بود"، به این ذهنیت موعوج راجع به تقابل

در باره "دولت آترناتیو" ...

کمابیش در دل تجارب تاریخی مبارزه طبقاتی و بر نامه عمل کمونیستی روشن شده است.

طبقه کارگر و کمونیسم صرفاً برای سازماندهی انقلابی علیه وضع موجود تلاش نمیکنند بلکه هر روز درگیر مبارزه برای اصلاحات هستند. بعبارت دیگر کشمکش طبقاتی "گاه آشکار و گاه پنهان" خود را در یک سلسله جدالها نشان میدهد که ضرورتاً هدف خود را تعیین تکلیف دولت و قدرت سیاسی قرار نداده است. لذا ما در اینجا ضمن روشن بودن بر سر تلاش روزمره طبقه کارگر برای اصلاحات که بخشی از سوخت و ساز طبیعی تحرک و مبارزه کارگری است، راجع به قوانین حاکم بر مبارزه برای اصلاحات و نقش و وظیفه حیاتی کمونیستها در این مبارزات سخن نمی گوئیم. انقلاب برخلاف اصلاحات، حرکتی است علیه وضعیتی که وجود دارد، وضعیت موجود. انقلاب از موضع طبقه انقلابی عملی آگاهانه است برای برقراری اصول و موازین عمومی متفاوتی در جامعه. حرکت انقلابی در سیر در هم شکستن وضع موجود اشکال عملی تحقق اصول خود را تعریف میکند، حال آنکه حرکت اصلاح طلبانه در یک نظام انتخاباتی پارلمانی با پلاتفرم انتخاباتی و اصلاح طلبانه اقدام به جلب حمایت و رأی میکند. پیدایش سرمایه داری هم بر مبنای الگوی اثباتی روشنی از این نظام صورت نگرفت، بلکه حاصل نقد نظام پیشین و طرح شعارهای عمومی ای در مورد آزادی های سیاسی و اقتصادی بود. سرمایه داری هم به طرق انقلابی حاکمیت نظام قدیم و کلیسا را کنار زد و جنگ های متعددی صورت گرفت که بورژوازی بعنوان یک طبقه مُستقر شود. امروز نیز رقابتهای همین بورژوازی و فلسفه بقا و تداوم وضع موجود به جنگهای دهشتناک بالفعل و بالقوه ای در اقصی نقاط جهان منجر شده است که بشریت قربانی اول آنست.

کمونیسم برای جلب نیروی طبقه خود باید نگرش انتقادی و همبطنور آرمانهای انقلابی خود را بدرون طبقه و جامعه ببرد، خطوط عمومی و اصول جامعه مورد نظر خود را بیان کند و در عین حال بعنوان یک جریان زنده سیاسی در متن مبارزات جاری در جامعه برای اصلاحات پلاتفرمهای عملی و روشن داشته باشد. کار ما کمونیست های کارگری امروز اینست که اولاً معنی دقیق اهداف سوسیالیستی را روشن کنیم و ثانیاً امکان پذیری و مقدور بودن تحقق این اهداف را نشان دهیم. اینجا تئوروار به دو جنبه اقتصادی و سیاسی سوسیالیسم و نکات مهمی در این زمینه اشاره میکنیم که لااقل از نظر ما "سوسیالیسم چی نیست" را بیان میکند:

مالکیت دولتی یا مالکیت اشتراکی

با یک انتقاد مارکسی و کارگری به تجربه شوروی و چین و "سوسیالیسم واقعا موجود" میتوان نتیجه گرفت که: از نظر ما لغو مالکیت خصوصی بورژوازی بر ابزار کار و تولید به معنای جایگزینی مالکیت دولتی نیست بلکه به معنی اشتراکی کردن وسایل تولید و دارائی ها و مالکیت جمعی جامعه است. برای ما، نه سرمایه داری انحصاری دولتی "مرحله ای ضروری از سوسیالیسم" و نه خود "سوسیالیسم" است. اقتصادیات نظام سوسیالیستی در درجه اول به نفعی مناسبات ملکی موجود متکی است. یعنی مالکیت خصوصی وسائل تولید، منابع و زمین و واحدهای اقتصادی از تملک سرمایه داران خصوصی به مالکیت دولتی متحول نمیشود، "ملی" نمیشود، بلکه بعنوان دارائی کل جامعه محسوب و حق مشترک کل جامعه در بهره برداری و استفاده از آنها می شنید. دارائی مشترک جامعه بر زمین و معادن و منابع و ابزار تولید و ... نیازمند کار بیشتر در مسئله چگونگی تملک جمعی و تداوم آن و امکان بهره برداری واقعا جمعی بر اساس نیازمندیها است و ممکن است اینجا و آنجا و مثلاً در بحث زمین دقیقاً به همان آسانی نباشد که در مالکیت واحدهای تولیدی، اینجا اما وارد این جزئیات نشده ایم و بحث را بر سر دولت محدود میکنیم.

الغای کار مزدی

مسئله بعدی اینست که چگونه سازمان دادن کنترل جمعی مردم بر وسائل تولید عملی است؟ کمونیسم کارگری این چگونگی را بر اساس نقدش بر وضع موجود نتیجه میگیرد. ما بعنوان جنبشی علیه کار مزدوری و کالا شدن نیروی کار، تاکید داریم که سوسیالیسم یک نظام اقتصادی بدون پول و بدون اشتغال مزدی است و سپس امکان پذیری سازماندهی تولید بدون کالا بودن نیروی کار را باید نشان دهیم. آیا کار کردن در جامعه و همراهی جمعی برای تولید یک نیاز و یا نیازهای جامعه، بدون گرفتن دستمزد غیر عملی است؟ نمیشود دستمزد نگرفت و کار کرد؟ نمیشود بجای کار اجباری، اجبار برای تأمین معاش، بنا به توان در تولید نیازهای اجتماعی شرکت کرد و سهمی از ثروت جامعه را آفرید؟ تا اینجا سرمایه داری هم هر روز توسط فورمن ها و سوپروایزرها و مسئولین خط های تولید این امر را سازمان میدهد. تفاوت اینست که در سرمایه داری اولاً اجبار به کار برای مزد وجود دارد و فرد تولید کننده از محصول کار خود بیگانه است اما مزدی حقیق برای زنده ماندن و بازتولید خویش میگیرد. در سوسیالیسم تولید کننده برخلاف سرمایه داری از تولید و محصول کار خود بیگانه نیست، از آن بهره مند است و میداند که نیازهایش توسط هم طبقه ای هایش دارد تولید میشود. لذا آنچه که "بدون مزد" دریافت میکند بدون شک دهها برابر آنچه است که "با مزد" دریافت میکرد. ما می توانیم بگوئیم مشخصات عمومی و اصول حاکم بر سوسیالیسم کارگری ما چه هستند و چه نیستند اما نمیتوانیم اکنون یا بیست سال پیش یا بیست سال بعد، مُختصات و شمای تولیدی و اداری و سیاسی یک جامعه سوسیالیستی را در جزئیات و بصورت بروشوری تبلیغی دربیابیم. شکل مشخص اقتصاد و تولید در متن حرکت تاریخی و توان تکنولوژیک و بارآوری کار باید بدست داده شود. وظیفه ما الگو سازی و اتوبی پردازی نیست، بلکه نشان دادن این است که جامعه سوسیالیستی از چه جهاتی با جامعه موجود تفاوت میکند.

زوال دولت

در باره دولت و قدرت سیاسی چطور، امری که بیش از هر موضوعی مورد مناقشه است. در مورد بحث دولت، همانطور که اشاره شد، ما روند زوال دولت بدنبال انقلاب پیروزمند سوسیالیستی را دنبال میکنیم. اما دولت با فرمانی بوجود نیامده که با فرمانی منحل شود. دولت زمینه مادی و تاریخی و اجتماعی و طبقاتی دارد، مهمتر دارای کارکردی مُعین در نظامی است که هنوز بر طبقات و تقسیم طبقاتی و مناسبات طبقاتی متکی است. ما باید شرایطی را ایجاد کنیم که دولت در شکل فعلی و کارکردها و فونکسیونهای اساسی اش که سلطه طبقاتی را اعمال میکند، بی معنی شود. یعنی ضرورت ادامه بقای خود را از دست دهد و بی مصرف شود. ما با توضیح تاریخی پایه های مادی دولت در جامعه طبقاتی، با انقلاب اقتصادی و دست بردن به مناسبات کهن بورژوازی، بی نیازی یک جامعه بدون طبقه از دولت بعنوان یک نهاد سیاسی را نشان میدهم. اینجا هم هیچ الگوپردازی و کلیشه سازی از زوال دولت وجود ندارد. ما باید ضرورت وجودی و مادی دولت بعنوان مظهر و تجلی جامعه طبقاتی را نفی کنیم، شرایط اضمحلال و زوال دولت را فراهم کنیم، نه این با آن حزب کارگری برنامه عملی خود را برای تعطیل کردن گام بگام نهادها و ادارات دولتی تشریح کرده باشد.

حاکمیت شوراها

یک مشخصه مهم دیگر دولت سوسیالیستی سیمای سیاسی آنست. دولت سوسیالیستی چگونه دولتی است و چه تفاوتی با دولتهای تائکونونی و مُدلهای اردوگاهی شوروی و چین دارد؟ در سرمایه داری اصل مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و رقابت فرد بورژوا در بازار در قلمرو اقتصاد، اشکال حکومتی و قالبهای متناسب با آنرا در قلمرو سیاست ضروری میکند. از حکومت مُستبد فردی تا دیکتاتوریهای سیاسی و نظامی و پارلمانی از اشکال کمابیش شناخته شده حاکمیت طبقه بورژوازی اند. در سوسیالیسم نیز، اقتصاد مبتنی بر مالکیت اشتراکی و همگانی جامعه، دخالت مُستمر شهروندان آزاد برای تولید نیازهای جمعی و اجتماعی، اشکالی از سیاست و حکمرانی مُتناسب

صفحه ۶

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزیند!

در باره "دولت آلترناتیو" ...

همینطور تاکید این نکته لازم است که دولت در دوره انقلابی، چه برای بورژوازی و چه برای پرولتاریا، یک موضوع جدال است. دولت در ایندوران به وسیله بسط مبارزه طبقاتی تبدیل میشود. دولت در ایندوران از کلیه زرق و برق دوره متعارف تکانه میشود و خصلت و وظیفه ای اساساً سیاسی پیدا میکند. دولت ضد انقلابی بورژوازی در قالب حکومت نظامی ها و دولتهای کودتائی و انتخاباتی و وظیفه ای جز اعاده وضع سابق و تضمین حاکمیت کل بورژوازی ندارد. دولت انقلابی طبقه کارگر در ایندوران نیز دولتی موقت برای تعیین تکلیف نهائی قدرت سیاسی و تثبیت قدرت پرولتاریاست. وظیفه ای که تنها با شکست کامل مقاومت بورژوازی در مقابل اراده طبقه انقلابی میتواند بفرجام برسد.

در ادبیات مارکسیستی بحثی داریم بنام دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا. دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا دولت ناظر بر دوران گذار انقلابی است. خود مفهوم و عنوان دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، قربانی استنباطهای چپ و راست شده است. بورژوازی و ضد کمونیست ها معنی و مفهوم تاریخی "دیکتاتوری به مثابه دولت" را کنار میگذارند و بطور انتزاعی تقابل "دمکراسی با دیکتاتوری" را علم میکنند. یادشان میرود که مهمترین مجالس اروپا، نهادهای بسیار دمکراتیک، دولتها و قدرتها و مکاتب سیاسی از چپ و راست از عنوان دیکتاتوری به عنوان طبقه و جریان و حاکمیت استفاده کرده اند و کسی مشکل خاصی با کلمه "دیکتاتوری" نداشته است. آنگاه با امروز فرق داشت که از واژه "دیکتاتوری" مو بر تن راست میشود و منظور نقض حقوق فردی و اجتماعی و سرکوب سیاسی است. انزمان دیکتاتوری فرض بود و دعوا بر سر ماهیت طبقاتی دیکتاتوری بود و نه خود آن.

بجز سو استفاده امروز بورژوازی و راست از عنوان دیکتاتوری بطور عام و "دیکتاتوری پرولتاریا" بطور خاص، که هدفی جز لاپوشانی و تطهیر دیکتاتوری بورژوائی در چهارچوب دمکراسی ندارد، در میان چپهای سابق نیز استنباطها و انتقادهای متعددی از موضع رفرمیستی و اپورتونیستی و دمکراتیک به "دیکتاتوری پرولتاریا" طرح شده است. برخی کلاً این عبارت را کنار گذاشته اند و علیه آن از موضع دمکراسی و انتخابات حرف میزنند. عبارت دیگر این نوع نقد، اگر از سر دلسوزی برای طبقه کارگر باشد، بدو مبارزه طبقاتی را کنار میگذارد. چون دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا یک نتیجه ناگزیر مبارزه انقلابی طبقه کارگر علیه سرمایه داری است و نفی آن و جایگزینی انتخابات و مجلس موسسان تعیین قانون اساسی و تعیین نظام بجای آن، یک تغییر "تاکتیکی" نیست بلکه نفی استراتژی انقلابی و کمونیستی کارگری است. چنین درکهای اگر تسلیم دیدگاههای نوع کارل کائوتسکی و نگرش حاکم بر احزاب انترناسیونال دو راجع به دیکتاتوری پرولتاریا نشده باشد، در بهترین حالت درک مکانیکی و غیر زنده ای از روند مبارزه طبقاتی و جایگاه دولت بعنوان ابزار بسط مبارزه طبقاتی در دوره انقلابی دارند. این خط پرولتاریا را به عمل انقلابی و کسب قدرت و اعلام دولت موقت انقلابی اش - دیکتاتوری پرولتاریا - فرامیخواند و لاجرم مستقیم یا غیرمستقیم مخالف چنین روندی است و بناچار دمکراسی را پیش شرط سوسیالیسم میداند و در عبارات فرموله تر، عنوان "سوسیالیسم دمکراتیک" را طرح میکند. سوسیالیسمی که از موضع این دیدگاه نمیتواند به طرق "غیر دمکراتیک" و انقلابی متحقق شود!

یک انتقاد دیگر که بیشتر با سنت آنارشیسم نزدیکی دارد، با سکوت در مقابل عبارت دیکتاتوری پرولتاریا و شکل و محتوای آن در دوره انقلابی و تاکید عام بر "حاکمیت طبقه کارگر"، عمدتاً بر نفی قدرتیگری حزب کارگری تاکید دارد. این خط نمیتواند درک کند که حاکمیت سیاسی طبقه کارگر در شوراها بمانند طبقه سازمان یافته در قدرت سیاسی تنها میتواند مربوط به فاز دوج دیکتاتوری پرولتاریا باشد که طبقه کارگر توانسته است قدرت سیاسی را تثبیت کند و به نقطه اساسی یعنی دست بردن در مناسبات اقتصادی و اجرای فرمان اقتصادی انقلاب رسیده است. این نقطه اساسی در عین حال نقطه اتصال دو اقتصاد قدیم و جدید در محتوای دولت است. دولت بورژوائی متعارف قدیم اقتصاد بورژوائی را دیکته

با دخالت مستمر و مستقیم شهروندان آزاد را ضروری میکند که بناگزیر باید از اشکال تاکنونی جوامع امروز فراتر رود. سوسیالیسم تنها میتواند بعنوان حکومت شوراها هم متناسب با اقتصاد سوسیالیستی باشد و هم چهارچوبهای دولت طبقاتی را با نفی مناسبات کهن طبقاتی بشکند. کمونیسم به معنی هدف نهایی انقلاب کارگری فاقد دولت بعنوان یک نهاد سیاسی است. اما تا انتقال به چنین وضعیتی، یعنی به وضعیتی که دولت زوال یافته است، نوعی دولت ضروری است که باید بدنبال قدرتیابی طبقه کارگر وظایف دوره گذار انقلابی را بفرجام برساند.

سوسیالیسم حکومت حزبی نیست

یک جنبه بسیار مهم دیگر اینست که از نظر ما سوسیالیسم حکومت تک حزبی یا حکومت مبتنی بر احزاب نیست. حکومت کارگری اساساً حکومتی حزبی نیست. حکومت نهادهای دربرگیرنده کارگران است، حکومت شوراها و ارگانهای عمل مستقیم توده کارگران و شهروندان آزاد است. معنی این حرف این نیست که احزاب سیاسی هیچ دخالتی در سیاست نمیکند و یا وجود ندارند، طبیعی است که در این سیستم احزاب باید آزاد باشند تا برای اجرای سیاست و برنامه مورد نظرشان توسط شوراها فعالیت کنند. هر حزب انقلابی و کمونیستی اگر بخواهد در شوراها و حکومت کارگری نقش و موقعیت موثری داشته باشد باید اساساً به این اعتبار باشد که توانسته است بعنوان سازمان دربرگیرنده کارگران و رهبران زینفوذ آنها در جامعه قد علم کند.

سوسیالیسم حکومت ایدئولوژیک نیست

یک مشخصه مهم دیگر حکومت کارگری و سوسیالیستی اینست که حکومت کارگری یک حکومت ایدئولوژیک نیست. از نظر کمونیسم کارگری جامعه آزاد "ایدئولوژی رسمی" نیاز ندارد. این وظیفه کمونیستهاست که انتقاد مارکسیستی و نگرش کمونیستی را بعنوان یک رکن خودآگاهی جامعه بسط بدهند و همه گیر کنند. "سیستم شورایی نظام متکی به دخالت مستقیم شهروندان از سطح محلی تا سراسری، است که با توجه به اقتصاد سیاسی و تقسیم کار پیچیده جهان امروز، حضور مستمر مردم در تصمیم گیری سیاسی و اقتصادی و اداری را بسادگی و در پیشرفته ترین اشکال میشود تضمین کرد. سیستم پارلمانی پوششی برای قدرت یک الیگارشی بورژوا است. سیستم شورایی ظرف مستقیمی برای دخالت خود توده مردم است". 2

دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا

یک مسئله بسیار کلیدی در دوره گذار انقلابی اینست که دولت در ایندوران چه ماهیتی دارد و چه اشکالی بخود میگیرد؟ دولت در دوران گذار انقلابی چگونه دولتی است و چه تفاوتی با دولت بعنوان چهارچوب سیاسی و اداری در یک وضعیت تماماً متعارف دارد؟ یعنی دولتی که حاصل پیروزی پرولتاریا است با دولتی که هنوز برای این پیروزی میجنگد چه تفاوتی دارند؟ چه اشتراکاتی دارند؟ و چه حالاتی بخود میتواند بگیرد و این حالات اساساً تابع چیست؟

گفتیم که یک وجه اساسی ماتریالیسم تاریخی مارکس مربوط به دوران تحول انقلابی است. واضح است بین وضعیت موجود سرمایه داری، با کل سیستم اقتصادی و مناسبات تولیدی و اشکال سیاسی و اداری و ایدئولوژیک آن تا یک نظام مبتنی بر نفی این اوضاع، یعنی یک نظام سوسیالیستی، ما با دوره ای تعیین کننده بنام دوره انقلابی و دوره گذار انقلابی مواجهیم. اینکه این دوره چه وضعیت کنکرتی را از سر می گذراند، مصادف نیروهای اجتماعی و طبقاتی چگونه خواهد بود، صفتی طبقاتی و روند و کم و کیف مبارزه طبقاتی چه اشکالی بخود خواهد گرفت، اینها تعیین میکنند که شکل و محتوای دولت آلترناتیو در دوره گذار چه میتواند باشد و یا چه مرحله را از سر خواهند گذراند.

در باره "دولت آلترناتیو" ...

میکرد و دولت نوین سوسیالیستی که فاز اول کسب قدرت و تثبیت آنرا پشت سر گذاشته است، باید اقتصاد متعارف جدید را سازماندهی کند. دولتی که حاصل پیروزی پرولتاریاست، وظیفه اش اقتصادی است و با دولت موقت انقلابی که وظیفه اش سیاسی و تثبیت حاکمیت سیاسی و انقلابی پرولتاریا بود فرق دارد. هر دو دیکتاتوری پرولتاریا هستند اما در دو مرحله متفاوت از دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به سوسیالیسم. دولت موقت انقلابی، یعنی دولت برآمده از قیام کارگری و کمونیستی، یعنی دیکتاتوری پرولتاریا در فاز اول نمیتواند با شکل سیاسی نظام سوسیالیستی یعنی نتیجه پیروزمند طبقه کارگر در یکپارچه کردن و تثبیت قدرت سیاسی یکسان باشد. این نوع انتقادات البته ریشه در تاریخ جنبش کارگری دارند. از تمایلات فرقه ای بلانکیستی تا گرایشات آنارشینیستی و رفرمیستی و دمکراتیک همواره از آنترناسیونال اول و کمون پاریس تا انقلاب روسیه و بعد آن وجود داشته و هنوز وجود دارند. آنچه که جالب توجه است، بعد از شکست انقلاب اکتبر و بلشویسم در امر انقلاب در مناسبات اقتصادی جامعه، کمونیسم قرن بیستم عمدتاً محصول روایت سه گرایش غیر کارگری دمکراتیک، ناسیونالیستی و رفرمیستی است که هر کدام بنوعی دیکتاتوری پرولتاریای مورد نظر مارکس و انگلس و لنین را کنار گذاشتند و نفی کردند، اما بجای آن انواع دیکتاتوریهایی بورژوائی و سلطه و اراده جناح هایی از سرمایه را بر زندگی و مقدرات نسلها از طبقه کارگر حاکم کردند.

"اپورتونیست ها و آنارشینست ها هر دو انقلاب پرولتری را با برقراری دولت دیکتاتوری در تناقص می یابند. برای یکی انقلاب پرولتری می بایست مبشر "دموکراسی" و پایان هر نوع دیکتاتوری باشد، برای دیگری انقلاب پرولتری مترادف با زوال دولت بود. هر دوی این جریانها از درک خصوصیات دوره انقلابی، دوره گذار، و خصلت دولت در این دوره عاجز بودند. لنین به روشنی دولت دوره گذار انقلابی را مستقیماً به خود انقلاب، به واقعه ای که انسانها را از مکان روتین اقتصادی شان و از مناسبات روتین شان با یکدیگر در تولید اجتماعی "موقتاً" منتزع می کند و در یک رویارویی آشکار و قهرآمیز قرار می دهد، ربط می دهد. در دوره انقلابی، دولت یا ابزار پیشبرد و یا ابزار توقف انقلاب است. دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است نه از آن رو که مناسبات تولیدی جدیدی بوجود آمده است و این مناسبات جدید نیازمند یک روینای سیاسی متناسب با خویش و لذا یک دولت متناسب با خویش است، بلکه از آن رو که بورژوازی تا پای جان مقاومت می کند. دولت اکنون دیگر مانند حزب، مانند ارتش انقلابی و میلیس توده ای ابزاری برای پیشروی در امر مبارزه انقلابی و تغییر تناسب قوای سیاسی است. مشخصات دولت "متعارف" برای توصیف دولت دوره گذار دیگر مناسب نیست. این حکم چه برای دولت طبقات انقلابی و چه برای دولتهای ارتجاعی بورژوازی صادق است. بخش مهمی از کتاب دولت و انقلاب لنین به جل با دیدگاه های آنارشینیستی ای اختصاص دارد که با یک تلقی مکانیکی و متافیزیکی از حرکت تاریخی جامعه، و با عجز از تعمیق تلقی خود از دولت فراتر از تعریف "دولت متعارف"، علیه دیکتاتوری پرولتاریا قد علم می کنند. اگر انقلاب سوسیالیستی مترادف با زوال طبقات و لذا دولت است، پس در این میان دولت دیکتاتوری پرولتاریا چکاره است؟ اینجا لنین "وجه دیگری" از تئوری مارکسیستی دولت را باز می کند. دولت دیکتاتوری پرولتاریا نه از "اقتصاد" فی نفسه، بلکه از سیاست و از مبارزه طبقاتی استنتاج می شود؛ این محور تحلیل مارکسیستی دولت در دوره های گذار انقلابی است." 3

دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا دولت ناظر بر دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به کمونیسم است. همانطور که اشاره شد در دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا دو فاز متصور است: اول، دیکتاتوری پرولتاریا

بعنوان دولت موقت انقلابی؛ یعنی دولتی برآمده از قیام در دوره انقلابی است که دستور کار معینی دارد. این دستور کار چیزی جز درهم شکستن مقاومت استثمارگران برای اعاده قدرت سیاسی، یعنی تثبیت سیاسی نظام برآمده از انقلاب و عبارتی تثبیت قدرت سیاسی کارگری نیست. این دوره ای است که دولت خصلت موقت و اساساً سیاسی دارد. طول عمر دولت موقت انقلابی کارگران تابعی از مقاومت بورژوازی است. دولت موقت انقلابی کارگران نمیتواند تماماً چهارچوبهای دولت متعارف و ثبات یافته پرولتاریا را داشته باشد. ویژگیها و روش های دولت موقت انقلابی عمدتاً تابع ویژگیها و چهارچوبهایی است که خود انقلاب و پروسه تحول انقلابی ببار آورده است. ارگانها و آتوریه در این دولت، رابطه حقوقی و عملی این دولت با طبقه خود، نیروهای متشکله این دولت و رهبری آن، بطور طبیعی در تداوم پروسه انقلاب شکل گرفته و مهر رهبری، مناسبات و نیروهای متشکله اردوی انقلاب را بر خود دارد.

دوم، دوره ثبات حاکمیت سیاسی پرولتاریا است. این دوره ای است که دیگر دیکتاتوری پرولتاریا خصلت موقت و اساساً سیاسی ندارد بلکه نوبت اقدامات انقلابی اقتصادی پرولتاریا فرا رسیده است. این دورانی است که در کلاسیک های مارکسیستی تعاریف عام راجع به قدرت سیاسی پرولتاریا "بعنوان طبقه حاکمه" و "برقراری آزادی در وسیعترین شکل آن" ممکن میشود. دولت هنوز خصلت طبقاتی دارد و بدست دیکتاتوری پرولتاریا، حکومت کارگری، حکومت شوراهای نام دارد. اینجا ما با یک دولت موقت انقلابی که دولت ناظر بر تثبیت قدرت سیاسی پرولتاریا بود روبرو نیستیم، این دوران پشت سر گذاشته شده است. در این مرحله دولت ثبات یافته پرولتاریا دولتی است برای سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی، دولتی متناظر بر اقتصادیات و روابط اجتماعی نوین، دولتی برای دیکته و تضمین اراده سوسیالیستی طبقه کارگر. از این مرحله و بلافاصله اجرای فرمان اقتصادی انقلاب و دست بردن در مناسبات ملکی، لغو کار مزدی، پول و مبادله، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و بدست دادن اشکال سوسیالیزه کردن تولید اجتماعی آغاز میشود. در این مرحله هیچ خصلت موقتی در دولت وجود ندارد مگر تلاش برای نفی ضرورت وجودی دولت و امحای آن. دولت ثبات یافته دیکتاتوری پرولتاریا نیز طول عمرش تابعی از نفی طبقات بطور کلی است. برجه ای که در دولت انقلابی و تثبیت شده پرولتاریا میتواند اراده کل طبقه را در یک دوران تعیین کننده و سرنوشت ساز انقلابی برای استقرار جامعه سوسیالیستی بمیدان بیاورد، به همان درجه دولت بعنوان دولت نقش و قدرتش کمتر و کمتر میشود و در مقطعی که طبقات بطور عینی ملغی شدند، دولت ضرورت وجودی خود را از دست میدهد و با لااقل فونکسیونهای اساسی و کارکردی دولت را نهادهای مستقیم و شورائی و منتخب شهروندان آزاد بدست میگیرند.

تفکیک دو فاز یا دوره در دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و تاکید بر خصلت، کارکرد و وظیفه و دستور آنها، برای براتسین کمونیست بسیار مهم است و بار عملی جدی دارد. بسیار روشن است که هدف تفکیک ریاضی ایندوره ها از همدیگر نیست و چنین امری در دنیای واقعی ممکن نیست. مبارزه طبقاتی همواره اشکال متنوعی بخود میگیرد و لاجرم حزب پرولتری و طبقه کارگر در دوران گذار انقلابی بنا به این نیازهای مبارزه طبقاتی پیش میروند. آنچه این دو فاز دیکتاتوری پرولتاریا را از هم متمایز میکند و خصوصیات ویژه و متفاوتی به آنها میبخشد، اولویت یافتن وظایف متفاوت برای دیکتاتوری پرولتاریا در هر مرحله معین است. ما براساس تحلیل دقیق اوضاع انقلابی و مسائل پیش رو در خطوط کلی میتوانیم روی وظایف و اولویتهای عملی تاکید کنیم. اما تعیین این اولویتهای اختیاری نیست بلکه ناشی از شرایط عینی و تناسب قوای طبقات اجتماعی است. قدرت انقلابی میتواند یکپارچه نباشد، میتواند دوگانه یا چند گانه باشد، میتواند درگیر یک جنگ داخلی شود، میتواند با مسائل منطقه ای و جنبشهای کارگری در چند کشور گره بخورد. ما نمی توانیم با قالیهای از پیشی تعیین کنیم که روند انقلابی در ایران و پیروزی کارگری دقیقاً چه مسیری خواهد داشت. ما میتوانیم برای تعیین مسیر مورد نظرمان آگاهانه تلاش کنیم اما همه چیز در تحلیل نهائی تابع مبارزه طبقاتی و صفبندیهای طبقاتی و شرایط منطقه ای و جهانی ای خواهد بود که

در باره "دولت آلترا تیبو"

پیروزی کمونیسم در کشورهایی مانند ایران با آن روبرو خواهند بود.

شکل آتی و اثباتی سوسیالیسم در قلمرو سیاست و اقتصاد و فرهنگ تابعی از اینست که تا چه اندازه پایه های حاکمیت پایدار در دوره انقلابی گذاشته شدند. تاکید بر وظایف سیاسی دوره انقلابی و خصوصیات آن، نباید مانع شود که پایه های گسترده و اجتماعی دولت کارگری از ابتدای دوره انقلابی و در متن جدال با بورژوازی تامین و تحکیم شود. نمیتوان جامعه ای را فرض کرد که شهروندان نقش اساسی در تعیین مسیر سیاسی و اقتصادی آن ندارند اما بعد از خلع ید سیاسی از طبقات حاکم بلافاصله به "نیروی سازمان یافته بعنوان حکومت" تبدیل شوند. ایندو اگر رابطه یک به یکی نداشته باشند، تابع یکدیگرند و بدرجه ای که فاصله بین شکل و محتوای دوره انتقالی و شکل و محتوای دوره استقرار نظم جدید وجود دارد، با معضلات کنکرت روبرو خواهیم شد. مسئله ای که بدرجاتی در دوره بلشویکها ایجاد شد.

۹ ژانویه ۲۰۲۵

* (اینجا وارد این بحث نمی شویم که جمهوری اسلامی هیچوقت بعنوان دولت موقت بورژوازی ایران وارد دورانی متعارف به معنی وسیع کلمه نشد. ضد انقلاب اسلامی توانست انقلاب را در هم بکوبد اما نتوانست از دولت ضد انقلابی بورژوازی ایران در انقلاب ۵۷ به دولت طبقه بورژوازی ایران در دوره های بعد تحول یابد. تناقضی که در کنار مسائل پاسخ نگرفته و تشدید شده بعد از انقلاب، جامعه ایران را با افق یک دگرگونی انقلابی دیگر مواجه میکند).

۲ حال در پیر، مارکسیسم و دیکتاتوری پرولتاریا
 ۳ دولت در دوره های انقلابی، منصور حکمت

منصور حکمت:

دقیقا چون ارتجاع اسلحه دارد مردم ایران باید بازور خوشبخت شوند و خوشبختی شان را اعمال کنند. پروسه ای که در آن حزب الله پاپیون بزند و در مجلس بعدی بیایدو آبستراکسیون بکند و رای بدهد و قیام و قعود بکند، نخواهیم داشت. در آن مملکت، سرنوشتشان را مردم مجبورند به زور تعیین کنند. اگر کسی در این فکراست که بعد از سقوط جمهوری اسلامی یک عده زیادی از جک و جانورهای دست راستس که در آن مملکت به جان مردم می افتند به مجلس مس روند و هرچه مجلس رای داد، را قبول می کنند، به نظر من خودش را فریب می دهد. برای همین است که اصرار ما بر به مردم این است که هر چه سریعتر، نهادهای سیاسی ای که ضامن آزادی و برابری است را پیدا کنند و در آن متشکل شوند. حزبیت خیلی مهم است. شوراهای کارگری خیلی مهم است. اتحادیه های صنفی خیلی مهم است. برای اینکه این ها تعیین می کند که بعد از جمهوری اسلامی و در جریان سقوط جمهوری اسلامی دست بالا را کی داشته باشد. اگر نداشتند آنوقت یک وضعیت سیاه بی شکلی و هرج و مرج به وجود می آید. ولی اگر واقعا حزب سوسیالیستی، شورا ها و اتحادیه های کارگری و شوراهای مردمی در دل این مبارزه شکل بگیرند آن وقت به نظر من اگر هر دست راستی اسلحه داشته باشد، اسلحه اش را در دستش خورد می کنند.

منصور حکمت: ضمیمه منتخب آثار

مصاحبه علیرضا میبدی با منصور حکمت، بخش سوم- 21 ژانویه 1999- ص 237



باز هم زن کشی و قتل ناموسی، تا کی؟

هلاله طاهری

میرسند و چشم بر آن بسته اند. چرا معیار انسان بودن باید به انسان کشتن تنزل کند؟

سازمانها و تشکلهای ویژه مبارزه با این پدیده غیر انسانی تشکیل دهید و در آن وسیعا به آموزش جامعه، مردان و زنان بپردازید. در ادامه مبارزه برای براندازی این رژیم و رسیدن به یک دنیای بهتر و تدارک برای یک حکومت شورایی آماده سازی کنید. اتحاد و کار جمعی ما در کنار کار های آموزشی و فرهنگی برای رسیدن به یک دنیای برابر از همین امروز برای رسیدن به یک جامعه سالم امریست عاجل و فوری. نگذاریم دیگر هیچ زنی با کابوس قتل روبرو شود.

۹ ژانویه ۲۰۲۵

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



ناموسی ست اما در صحنه وقوع قتل اینبار چاقو را به دست پدران و همسران و برادران و افرادی چون سیروان میدهند تا حق "انتخاب" همسر، تصمیم گیری برای ادامه حیات به وفق خود و زیستن برابر در کنار مردان در جامعه را از

زنان بگیرند. پدیده شومی که زیر نام "زن ناموس مرد است" و یا "زن ضعیفه و ناتوان در تصمیم گیری ست" با قدمت چند هزار ساله و ریشه های جنون آمیز آن ریشه در مذاهب و عادات کهن قرون وسطایی دارد. در دین اسلام این به عریان ترین شیوه بیان شده است و در تاخت و تاز نیم قرن از رشد اسلام سیاسی بر بخشی از جهان، بویژه خاورمیانه هزاران قربانی گرفته است. در جوامع امروزی نیز سیستم سرمایه داری با حفظ مذاهبی که بتوانند در مهار کردن کنترل بر جامعه انسانی برای سودآوری بیشتر تاثیر بگذارند همین روش فجیع زن کشی باز تولید و مورد استفاده قرار میگیرند. تنها هنگامی مجبور به تغییراتی در قوانین میشوند که زیر فشار اعتراضات فعالین زن و اعتراضات گسترده سکولار و چپ در جامعه باشند.

بیش از هر زمانی به مبارزه علیه فرهنگ ناموس پرستی از پایین و در میان اقشار متفاوت در محیطهای اجتماعی نیاز هست. فرهنگ زن کشی که به ناچار و در عدم وجود یک دولت انقلابی در حال حاضر روزانه قربانی میگیرد به اراده ما انسانها و فعالین و بشردوستان گره خورده است. با کار مشترک و مستمر این جنایات قابل پس زدن و ضعیف شدن است. ما آگاهی که در هر قدمی که بر میداریم همواره موانع بسیاری بر سر راه داریم. ما در مسیر انقلابی هستیم که میخواهیم این رژیم زن ستیز و انسان ستیز را بزیر بکنیم و دنیایی نوین دنیای برابر و آزاد را بنیان کنیم اما در مسیر این راه و بموازات آن باید مبارزه علیه این جنایات فجیع را در دستور کار روزانه قرار دهیم. باید کار ترویج و تبلیغ را از خانه و محله شروع کرد و به محافل و مجامع کشاند و به بحث گذاشت. باید این "شرف" و "غیرت" افسانه ای که چون انگل در مغز بخشی از جامعه جا خوش کرده را با آگاهی و جایگزینی های علمی و مدرن و سکولار و انسان دوستانه در مورد زنان جایگزین کنیم. زمینه های کار در میان اقشار معینی از جامعه همواره وجود دارد. انگیزه برابر زیستن و رفتار مدرن و سکولار از جاذبه های نسل جوان است. باید این فصل از بالندگی برابری انسانها را در میان جوانان و والدین جوان برانگیخت که غیرت و شرف افسانه اند. انسانیت و آموزش صحیح و رفتار مدرن میتواند خانواده ای سالم و در نهایت جامعه ای سازنده بیافریند.

زنان و فعالین سیاسی و اجتماعی

قبل از هر چیزی افشاگری این جنایات را گسترش دهیم و نگذاریم هیچ جنایتی در خفا فراموش شود. باید همین دولت ناکارآمد و غیر انسانی حاضر را وادار کنیم که قاتلین را دستگیر و به جزای قانونی و زندان برسانند. نگذاریم رژیم بسادگی از آنها چشم پوشی کند. اما مهمترین وظیفه که شاید بیشترین تاثیر را بر جامعه میگذارد کاریست که در دستور تک فعالین و بشر دوستان قرار گرفته است. مردان جامعه را در هر سطحی که میبینید همه جا در خانواده، در مجامع و در بازارهای عمومی به مصاف مبارزه با قتلهای ناموسی و بیماری اجتماعی ناموس پرستی بطلبید. در میان مردم به آگاهگری بپردازید. هیچ دست غیبی در کار نیست که مغزهای تسخیر شده و تسلیم شده بخشی از جامعه را بازسازی و تغییر دهد. کل جامعه را دعوت به شرکت در مبارزات و کمپینهای مبارزه با زن کشی کنید. از آنها بخواهید که فکر کنند که در سیستم اجتماعی از نوع جمهوری اسلامی تا حد مرگ همه ما قربانی هستیم چرا باید در دام آنها افتاد و مجری اعمال جنایتکارانه آنها گردیم. این چه شرف و ناموسیست که جگرگوشه ها، انسانهای عزیز از خانواده خود به قتل

۸ صفحه

باز هم زن کشی و قتل ناموسی، تا کی؟

هاله طاهری

غزاله حدودی، ۲۷ ساله، زن جوانی که از قروه به سنندج کوچ کرده و با ایجاد یک خیاط خانه به امرار معاش زندگی میپرداخت در حالی که در محل کار خیاطی اش کار میکرد به دست مردی که وارد محیط کارش شد با یک بطری پر از نفت غزاله و مغازه اش را به آتش کشید. سیروان ساعد پناه، مزاحمی که بخاطر اینکه غزاله جواب رد به خواستگاری او داده بود او را به مجازات مرگ محکوم کرد. سیروان که پست عضویت سپاه پاسداران را هم داشت مجوز مجازات فردی را از پیش از جانب حاکمان شرع اسلامی در جیب داشت. او بارها مزاحم غزاله و ادامه کارش در خیاط خانه بود و فشار میاورد که یک طرفه وارد معامله یک ازدواج اجباری شود. خبر این جنایت وسیعا در میان مردم و شبکه های اجتماعی منعکس شد و خشم مردم سنندج به حق بالا گرفت. یکشنبه ۱۶ دی ماه در شهر سنندج تجمعی اعتراضی به قتل غزاله از جانب فعالین زن و با شرکت گروههای اجتماعی برگزار شد. بیانیه ای از جانب تجمع ارائه شد که بشدت این قتل و قتلهای مشابه را محکوم کرده و خواهان پیگرد قانونی و مجازات قاتل شدند. در این بیانیه سخنگوی این تجمع، یکی از فعالین زن به پایه ها و ریشه های قتلهای ناموسی نیز پرداخت و از جامعه و مردم خواست برای ریشه کردن این پدیده کریه بپا خیزند.

این تنها نوک کوه یخ از زنجیره قتلهای ناموسی در این ماه نبوده است. زهرا شهبازی و کوثر دارابی از ایلام و کرمانشاه به گزارش شبکه حقوق بشر کردستان به دست همسرانشان با شلیک گلوله به قتل رسیده اند. کوثر دارابی که او را با زور مجبور به ازدواج کرده بودند پیش از قتل بشدت مورد اذیت و آزار جسمی قرار گرفته بود.

در بالانس دوافکتو حکومت کردن بر سر آزادیهای اجتماعی از جمله آزادی پوشش و حضور وسیع زنان در همه عرصه ها بر بطن وحشیانه ترین جنایات رژیم اسلامی ایران علیه زنان، قربانی شدن گروهی از زنان و جوانان را ما در دو سال و نیم قبل بطور وسیع شاهد بوده ایم. با هر درجه از آگاهگری جامعه، بویژه آگاهی زنان بر حقوقشان و بکار گیری دستاوردها خشم نیروهای رژیم بالا گرفته و انتقام گیری از زنان در همه اشکال رواج پیدا کرده است. دامن زدن به افکار پوسیده عصر حجر و صاحب تمام و کمال کرده است. دامن زدن تقویت غیر مستقیم گروههای مهاجم علیه هر گونه آزادی مانند سلفی ها در کردستان که با فمه و شمشیر به سراغ جوانان و زنان میروند، زندان و جرمه زنان بدون حجاب، ترویج هر روزه از مساجد و تلویزیونهای دولتی و دستگاههای تبلیغاتی همه و همه در ابعاد وسیعی این مدت بکار گرفته شده تا این بالانس دوافکتو حاکمیت زنان- حکومت را در هم بشکنند.

معتزین در شهر سنندج حق دارند دولت را در وهله اول مسئول این جنایت بدانند. وظیفه دولتها و دادگاه هاست که بر طبق قانون قاتلین را به مجازات برسانند اما چنین انتظاری از حکومتی چون جمهوری اسلامی بیهوده است. کارنامه چهل و چهار ساله این رژیم پر از زن ستیزی، زن کشی، بی حقوقی مطلق قانونی بوده است. زن کشی در ایران از طرف عرف و عادات عصر حجر و چند هزار ساله مدام در حال ترویج و تقویت است. سالهاست که در قانون خانواده در همه ابعاد آن زن ستیزی عریان را ترویج و به اجرا درمیآوردند. از بلندگی مساجد، در خطبه ها و نماز جمعه ها در سراسر کشور با نیروی هزاران نفره ملاها و سپاه به جان زنان افتاده اند. آیه ۳۴ از سوره نساء و آیه ۲۲۳ از سوره بقره بقره لوحه خوانی نماز هر جمعه مساجد رو به جامعه است که زنان خود را کتک بزنند چرا که آنها کشتزار و اموال شمایند. این رژیم خود از قاتلان اصلی این قتلهای

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!



اما قاسم سلیمانی کسی بود که در سوریه هزاران نفر را برای حفظ حکومت جنایتکار بشار اسد قتل عام کرد. چند وقت پیش بعد از آزاد شدن زندانیان سیاسی در سیاه چال های زندان مخوف دمشق گوشه کوچکی از جنایات این فرمانده تروریست و همدستانش آشکار شد. سخیف تر از این نمایش ابراز ارادت جناب رئیس دفتر سیاسی پارتهی در سوگ سلیمانی فقط خود ایشان است.

در عالم واقع تصویر چهره نجات دهنده منطقه از سلیمانی خریدار ندارد، مگر اینکه منافعی از قبل چنین پروژه شرم آوری داشته باشد. مردم ایران و کردستان عراق در مقابل این بیانات سخیفانه قطعاً خواهند ایستاد.

این نمایش نوکر صفتی در شرایطی اجرا میشود، که جمهوری اسلامی از هر لحاظ با بحران های شدید سیاسی و اقتصادی دست و پنجه نرم میکند. راهی برای برون رفت ندارد، نیروها نیابتیش یکی پس از دیگری در شکست و نقشه هایش نقش بر آب شده. در یک کلام این روزها مردم خود را برای سرنگونی این رژیم سرکوبگر آماده میکنند. فاضل میرانی در چنین شرایطی به دفاع از سلیمانی و سیاستهای او و نقش جمهوری اسلامی در منطقه پرداخته! میرانی می تواند نه تنها در رثای سلیمانی تروریست بلکه در رثای خامنه ای و همه جنایتکاران حاکم بر ایران نوحه سر دهد اما او باید بداند در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی باید به مردمی حساب پس بدهد که بیش از ۴ دهه توسط این حکومت سرکوب شدند، زندان رفتند، شکنجه شدند و شاهد اعدام عزیزانشان بودند اما تن ندادند، مبارزه کردند و در مرگ جانپانی چون سلیمانی شادی خویش را پنهان نکردند. فاضل میرانی باید به این مردم حساب پس بدهد.

۹ ژانویه ۲۰۲۵

فاضل میرانی و شکستن مرزهای

نوکر منشی!

صالح سرداری

هر ساله در سالگرد کشته شدن قاسم سلیمانی جنایتکار، مسئولین و رهبران احزاب حاکم در کردستان به سوگ مینشینند. این مراسم عزا و سوگواری در کنسولگری های رژیم اسلامی در شهرهای اربیل و سلیمانیه برگزار میشود. رهبران ریز و درشت احزاب حاکم در کردستان عراق برای شرکت در این مراسم ها صف میبندند تا چاکر منشی خود را به حکومت آدمکش اسلامی نشان دهند. فیلم و سخنرانیهای این حضرات در میدیای کردستان عراق هم با آب و تاب منتشر شده و بازتاب داده میشود.

امسال این مراسم چند روز قبل در کنسولگری جمهوری اسلامی در شهر اربیل برگزار شد. یکی از سخنرانان این مناسک فاضل میرانی رئیس دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان عراق بود.

وی سخنان خود را با تعریف و تمجید فراوان از تروریست جنایتکار قاسم سلیمانی شروع کرد و گفت "اگر سردار سلیمانی" زنده بود اوضاع کنونی بهتر بود، سردار سلیمانی در جهت دفاع از انسانیت مبارزه میکرد و در این راه هم سرش را به باد داد. او در ادامه میگوید اگر سردار سلیمانی زنده بود مشکلاتی را که اکنون در ایران و عراق و کردستان با آن روبرو هستیم نداشتیم، ما به کسانی که در شرایط سخت در کنارمان بودند وفادار هستیم!"

این افاضات از دهان خامنه ای و آیت الله های ریز و درشت جمهوری اسلامی و فرماندهان قاتل و سرکوبگر سپاه درنمیاید. این تعریف و تمجید از قاسم سلیمانی را رئیس اجرایی دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان عراق اظهار میکند. این درجه از نوکر صفتی و ردالت فاضل میرانی در وصف و ثنای جنایتکار تروریست پروری که کل خاورمیانه را به آتش کشید همه مرزها و پرنسیب ها اخلاقی و انسانی را را زیر پا نهاد. میرانی خوب میداند که یک جمله از این اظهارات واقعیت ندارد، او به روشنی دروغ میگوید و سخیف بودن خود را به نمایش میگذارد. میرانی حتما بخاطر دارد در فراندومی که در سال ۲۰۱۷ در کردستان عراق در برگزار شد مردم به استقلال کردستان رای دادند، اما بعد از چند روز از برگزاری فراندوم ارتش عراق و مزدوران حشد الشعبی و بخشی از نیروهای سپاه قدس به شهرهای کرکوک و خانقین و تعداد زیادی از شهر و شهرک های کردستان عراق حمله کردند در این حمله پنجاه درصد از خاک کردستان عراق را اشغال کردند که هنوز هم این مناطق را در تصرف خود دارند. طراح اصلی این حمله و فرماندهی این یورش وحشیانه قاسم سلیمانی و همکار وی ابومهدی مهندس بودند. جناب فاضل میرانی آن زمان هم رئیس دفتر سیاسی حزبش بود، این حمله تنها یکی اقدامات جنایتکارانه ای بود که قاسم سلیمانی علیه مردم کردستان عراق انجام داد.

این همان قاسم سلیمانی "فرمانده" مورد علاقه میرانی است که در مراسم بزرگداشت وی از او بعنوان نجات دهنده و پشتیبان یاد میکند. این همان سلیمانی جانی است که میرانی از مرگ او عزادار و سوگوار است و میگوید سردار سلیمانی در شرایط سخت در کنار ما بود و ما به او وفادار هستیم به این مقام رده بالای حزب حاکم چه باید گفت؟

البته که میرانی سوگوار است، حضور سلیمانی برای میرانی برگ آس حفظ قدرت و ثروت برای میرانی و شرکای سیاسی وی بود.

منصور حکمت را بخوانید

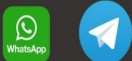
و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

www.hekmat.com

راههای ارتباط با حزب حکمتیست

برای ارسال خبر، فیلم و گزارش و تماس با حزب حکمتیست از طریق واتساپ و تلگرام و تماس مستقیم با این شمارهها تماس بگیرید.



صالح سرداری ۰۰۴۹۱۷۶۶۳۴۶۱۹۴۲

پروین کابلی ۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲

رحمان حسین زاده ۰۰۴۶۷۳۹۲۲۵۹۶۹

ملکه عزتی ۰۰۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷

www.hekmatist.org

حزب کمونیست ایران - حکمت

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

اعدام قتل عمد دولتی است!

عقب‌نشینی از "قانون حجاب و عفاف"

سیوان کریمی



نیست.

مسئله دوم این است که هر تحول و اتفاقی که منجر به عکس العمل گسترده در جامعه شود، نهایتاً می‌تواند به مبارزه‌ای گسترده و سراسری در جامعه تبدیل شود. وضعیت اقتصادی، فقر و گرسنگی و بیکاری و مبارزاتی که در این سالها - حتی به صورت پراکنده - حول آن شکل گرفته باشد، می‌تواند در یک بزنگاه به هم وصل

شوند و به خیزشی فراتر از خیزش ۱۴۰۱ تبدیل شود. این مساله خارج از تصور نیست. بنا به مصوبات دولت پزشکیان و تأیید نهادهای تصمیم‌گیرنده رژیم اسلامی و خامنه‌ای در صدر آن، قیمت انرژی از جمله حاملهای سوخت در کمتر از سه ماه دیگر افزایش نجومی خواهد داشت. این افزایش قطعاً به نارضایتها و اعتراضات گسترده در جامعه منجر خواهد شد. گرانی نان و نبود برق و گاز و آب آشامیدنی را در این وضعیت باید ضرب کرد. خروجی چه می‌شود؟ یا جامعه‌ای که به سمت ناپودی خواهد رفت، یا اینکه رژیم اسلامی را به زیرمی‌کشد. مردم انتخاب خود را کرده‌اند. رژیم اسلامی رفتنی است. هر نوع تصویب و اجرای "قانونی" که علیه زنان در جامعه باشد، کاتالیزوری خواهد بود که سرنگونی رژیم اسلامی را سرعت می‌بخشد.

آنچه مسلم است، تعلیق و عدم اجرای این قانون، آطور که بخشی از "اصلاح‌طلبان" تلاش می‌کنند به رزومه‌ی خود اضافه کنند و خواست خود جلوه دهند، مطلقاً ربطی به مساله زن در جامعه ندارد. هر نوع پیشروی زنان در جامعه به معنی پسروی رژیم و دستگاه سرکوب آن است. عدم اجرای این قانون و تعلیق آن تنها به دلیل ترس از خیزش مردم است. از میان همین اصلاح‌طلبان بود که اکبر پونزها بیرون آمدند و به خاطر حجاب و روسری، زنان را سرکوب کردند. اگر امروز رژیم اسلامی مجبور به عقب‌گرد و عدم اجرای قانون خودشان شده‌اند، به خاطر ترس از خیزشی است که می‌تواند میخ آخر به تابوت رژیم اسلامی باشد. این رژیم و این قوانین ارتجاعی باید به دست زنان به زباله‌دان تاریخ سپرده‌شود.

ژانویه ۲۰۲۵



ما به درست حجاب را پرچم بردگی زن نام بردیم. رژیم اسلامی در بیش از چهار دهه تمام امکانات خود را در سطوح مختلف از جمله آموزش، فرهنگ و رسانه به کار برد تا بگوید "حجاب زینت زن است"، تا تلاش کند این نماد بردگی زن را، به جامعه تحمیل کند. پس از چهار دهه تلاش بی‌حاصل، پس از آنکه جنبش زنان در دوره خیزش انقلابی ۱۴۰۱، این نماد بردگی زن را به آتش کشیدند، به یکباره برای رژیم اسلامی مشخص شد که آنچه در طول این سالها انجام داده، سرابی بیش نبوده است. نه تنها حجاب به زن تحمیل نشد، بلکه یکی از پایه‌های رژیم اسلامی که همین حجاب است، به چالشی جدی برای رژیم اسلامی تبدیل شد. طوری از قانونی کردن حجاب و عفاف سخن می‌گویند که انگار اگر این نماد بردگی هم بر سر زنی بوده، خودش به انتخاب خود و آگاهانه آنرا برداشته است. انگار که زن در جامعه ایران می‌خواهد برده بماند و بویی از انسانیت و تمدن و انتخاب نبرده است. انگار که فقط تعداد معدودی انسان هستند که مخالف آن هستند و این قانون را می‌گذارند که آن چند نفر هم سر به راه شوند. خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و متعاقب آن سوزاندن حجاب رعد و برق در آسمان بی‌اثر نبود. فوران بیش از چهار دهه تحمیل حجاب، تحقیر زن و جامعه‌ای بود که جمهوری اسلامی در تلاش بود آنرا قرن‌ها به عقب ببرد. در طول این سه سال، جمهوری اسلامی تلاش کرده است که با تهدید و ترعیب جامعه، حجاب سوزانده شده را به سر زنان برگرداند و آنرا به جامعه‌مخفنه کند. تلاش می‌کند آنچه زیر پای جامعه لگد مال شد، دوباره پرچم "رهایی زن" شود. شروع از گشت‌های ارشاد و امر به معروف بود و حالا که در مقابل خواست مردم به تحقیر و شکست خود پی برده‌اند، تلاش می‌کنند که "قانوناً" مردم را وادار به آن کنند و تخطی از آن را جرم می‌دانند.

این کار را هم کرده‌اند. قانون نوشتند و برای کسی که در مقابلش گردن کج نکنند، تا میلیونها تومان جریمه تعیین کرده‌اند و در مواردی احکام جزایی جدی‌تری را پیش‌بینی کرده‌اند. اما سوال اصلی این است: شما که خودتان قانون‌گذار و مجری آن هستید، شما که خودتان جرم را تعیین کردید و خود شما هم قضاوت می‌کنید، شما که نیروی سرکوب جامعه را گوش به فرمان خود دارید، چرا از ابلاغ و اجرای آن بیم دارید؟

چرا جمهوری اسلامی می‌ترسد که این قانون را به اجرا بگذارد؟

دلیل اول ایناست که جمهوری اسلامی در مورد تمام شدن اعتراضات و نارضایتها در جامعه قیل هوا کرده است. اینکه می‌ترسند دوباره مردم به خیابان بیایند و میخ آخر را بر تابوت جمهوری اسلامی بکوبند، ته دل جمهوری اسلامی را خالی می‌کند. حالا مردم می‌دانند که شاخ و شانه کشیدن برای زنان و سرکوب اعتراضات فقط طبلی تو خالی است. نگرانی جمهوری اسلامی از این است که فردا اگر زنان حجاب سر نکنند، چه می‌کنند؟ سرکوب می‌کند و می‌کشد؟ جامعه اما چه عکس‌العملی دارد؟ حتماً که دست روی دست نمی‌گذارد و نظاره‌گر کشتار و سرکوب زنان نخواهد شد. این پاشنه آشیل اول این قانون است. رژیم اسلامی مطمئن است که جامعه به عقب بر نمی‌گردد. زنان دیگر حجاب، این طوق بردگی را، سر نمی‌کنند. این مبارزه بین جامعه و زنان در صف اول آن با رژیم اسلامی، تنها مبارزه با حکومت رژیم اسلامی نیست، بلکه مبارزه با مذهب و نقش آن در زندگی هم خواهد بود.

جمهوری اسلامی تصویری که از مبارزات مردم داشت، پس از خیزش انقلابی ۱۴۰۱ دگرگون شد. اینکه با دستگیری و شکنجه و حتی کشتار می‌تواند نقطه‌ی پایانی بر هر مبارزه بگذارد، واقعی



واحد، بلکه از "بی نظمی جهانی" و بی ثباتی دنیا صحبت میکنند. در بطن این اوضاع بلوک بندیها و ائتلافهای اقتصادی و سیاسی و نظامی و دیپلماتیک پایدار همچون بلوک غرب و ناتو و ائتلاف شانگهای و یا همکاریهای تازه شکل گرفته چون بریکس و همکاریهای منطقه ای کنونی هنوز نه نشانه نظم تعریف شده مورد قبول قدرتهای اصلی سرمایه، بلکه تحرکاتی از جانب آنها در راستای شکل دادن به نظم کاپیتالیستی مورد علاقه شان در آینده است.

هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا علیرغم ناکامیهای تاکتونی باز هم در سودای تحمیل خود به عنوان تنها سرکرده نظم کاپیتالیستی است. به این معنا هنوز طرح "جهان تک قطبی" را دنبال میکنند. در این راستا جنگ در اوکراین و بسیج کردن ناتو پشت سر خود در دفاع از دولت مرتجع و پروتائوی زلنسکی و علیه روسیه را فرصت مناسبی دانست. به علاوه عروج تروریسم و جنگ به دنبال هفتم اکتبر ۲۰۲۳ بین حماس و دولت اسرائیل دوباره این فرصت را به دولت آمریکا داد که با قدرت نظامی بالا به خاورمیانه برگردد. مثل همیشه و تمام قد در کنار فاشیسم حاکم بر اسرائیل و نسل کشی و ادامه جنگ آن قرار گیرد. بار دیگر طرح خاورمیانه "نوین" را از کانال دولت دست راستی نتانیاهو فعال کرده و برای تحقق آن منطقه را به آتش بکشند.

به این معنا جنگ در اوکراین و خاورمیانه اهرمهای مهمی در دست دولت آمریکا در خدمت "احیای رهبری و نظم تک قطبی" مورد نظرش است. مسئله اینست این رؤیای ارتجاعی هیئت حاکمه آمریکا با طرح جهان چند قطبی روسیه و شرکاء و عیناً ادعای تک رهبری جهانی چین مواجه شده است.

ناسیونالیسم عظمت طلب روسیه کمر راست کرده از نفاخت بعد از فروپاشی شوروی، به قصد سهم خواهی در آرایش جهانی در حال شکل گیری، طرح جهان چند قطبی را برجسته میکند. روسیه متکی به قدرت نظامی و اتمی واقف بر اینست مثل دوره اتحاد شوروی بعد از جنگ جهانی دوم نمیتواند ادعای رهبری دو قطبی جهان را داشته باشد، طرح جهان چند قطبی با موقعیت کنونی اقتصادی و سیاسی امپریالیسم روسیه انطباق دارد. اما این طرح به دلیل رقابت کنونی و آتی آمریکا و چین به احتمال قوی آینده ای ندارد.

چین متحد روسیه با ادعای تبدیل شدن به قدرت اقتصادی و سیاسی اول دنیا علاقه جدی به طرح جهان چند قطبی پوتین نشان نمیدهد. دولت چین به اصطلاح "کمونست" اما عمیقاً استعمارگر کاپیتالیستی متکی به نیروی وسیع کارآرزان در داخل چین و در آفریقا و آسیا و بخش عمده کشورهای که در آنها سرمایه گذاری میکند، براساس "طرح کمر بند و جاده" پلاتفرم تبدیل شدن به قدرت اول جهان تا سال ۲۰۴۹ را اعلام کرده است. واقعیت اینست در کشمکش قدرتهای جهانی روبرویی حکومتهای آمریکا و چین تعیین کننده آرایش بعدی جهان کاپیتالیستی و چگونگی رهبری آن است.

برخلاف بعضی تحلیلهای سطحی جاری قبل از همه هیئت حاکمه چین در این توهم نیست که گویا فقط با توسعه اقتصادی و سرمایه گذاریهای وسیع در سراسر دنیا به آسانی در موقعیت رهبری جهانی سرمایه قرار میگیرد. دولت چین هر چند از جنگ بزرگ و یا کوچک و نیابتی زودرس با دولت آمریکا و متحدانش پرهیز داشته باشد، چنانکه طبق "پلاتفرم کمر بند و جاده تا ۲۰۴۹" ادعای رهبری اول دنیا را خواهد متحقق کند، متوجه است آمریکا و ناتو برای سد کردن بلند پروازیهای جهانی آن به هر وسیله ای و از جمله جنگ متوسل میشوند. بی دلیل نیست دولت چین مداوماً زرادخانه نظامی و اتمی اش

جهان آشفته و بربریت کاپیتالیسم

قدرتهای امپریالیستی و جدال بر سر رهبری

(بخش دوم)

رحمان حسین زاده

هفته قبل در بخش اول مطلب نوشتیم: "نظم کاپیتالیستی و رقابتهای اقتصادی سیاسی قدرتهای اصلی آن در مسیر شینفت بزرگ و به زبان دیگر یک زلزله سیاسی زیر و رو کننده گام بر میدارد. همگان سیر نزول موقعیت اقتصادی سیاسی و هژمونیک امپریالیسم آمریکا و متحدان غربی آن را می بینند. در مقابل روند عروج اقتصادی سیاسی چین به قصد تصرف موقعیت اول در اقتصاد و سیاست جهانی را مشاهده میکنند. حزب "کمونست" چین و دولت مستبد برآمده از آن اعلام کرده تا مقطع صدمین سالگرد ایجاد "جمهوری خلق چین" در سال ۲۰۴۹ عزم جزم کرده به قدرت اول کاپیتالیستی دنیا تبدیل شود. دیر یا زود دیگر رقابتهای اقتصادی و سیاسی و نظامی قدرتهای بزرگ کاپیتالیستی در حاشیه این "ابروارویی امپریالیستی" دگرگون کننده جهان معاصر قرار میگیرد. چند سال است از دوره ریاست جمهوری "اوباما و بایدن حزب دمکرات" تا بازگشت مجدد "ترامپ جمهوریخواه" دلهره اصلی هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا و متحدان اروپایی و ناتویی آن حول صف آرایی در مقابل قطب امپریالیستی چین و ترس از عروج آن متمرکز است. این روند پایه ای از قبل و اکنون و به ویژه در آینده مهر خود را بر تحولات جهانی و منطقه ای کوبیده و میکوبد. کشمکش روسیه و غرب و جنگ کنونی در اوکراین ضمیمه این تقابل و بتدریج به حاشیه این جدال تعیین کننده تبدیل میشود. سؤال اینست آیا امپریالیسم آمریکا و متحدان ناتویی غربی آن به این جایجایی استراتژیک هژمونیک، به این شینفت بزرگ برای رهبری جهان سرمایه تن خواهند داد؟ "

پاسخ ساده و سراسر است من اینست امپریالیسم آمریکا و متحدان غربی ناتویی آن با جنگ و دندان و با هر آنچه در توان و ظرفیت اقتصادی و سیاسی و نظامی که دارند در مقابل چنین روندی خواهند ایستاد. چون تغییر در موقعیت رهبری کاپیتالیسم معاصر بالاترین سطح خط قرمز برای امپریالیسم آمریکا و متحدان غربی ناتویی اش است. آمریکا و بلوک غرب در طول تاریخ عمر ننگین سرمایه داری تاکنون نقش رهبری این سیستم ضد انسانی را با تحمیل استثمار و ستم و جنگ و لشکرکشی و نسل کشی و تباهی و چرک و خون بر بشریت و بر دولتها و قدرتهای رقیب برای خود تضمین کرده اند. طبیعتاً برای ادامه رهبری جهانی خود بیش از پیش به همه ابزارهای تحمیل تباهی و جنگ و کشتار متوسل میشوند. براین اساس رقابت و کشمکش و جنگ قدرتهای کاپیتالیستی نژادپه‌های بسیار خطرناکتر و نگران کننده تر در مقابل بشریت قرار میدهد.

جهان تک قطبی یا چند قطبی!

قبلاً اشاره کردم به دنبال جنگ خلیج اول و شکست ارتش دولت بعث عراق از ارتش آمریکا و سپس فروپاشی بلوک شرق، یک دوره امپریالیسم آمریکای متکی به متحدان اروپایی و ناتویا تحمیل تروریسم دولتی و جنگ در بالکان و کشورهای عراق و افغانستان و دخالتهای نظامی در قاره آفریقا و بعضی مناطق دیگر دنیا به عنوان قلدر و زورگوی شماره اول دنیا یکه تازی کرد. گویا رهبری یگانه امپریالیسم آمریکا بر جهان معاصر تاملین شده به نظر میرسد.

اما طولی نکشید ناکامی و شکست در افغانستان و عراق به پاشنه آشیل مدعی "تنها رهبر" گردنه بگیر دنیا تبدیل شد. به علاوه عروج شتابان اقتصادی چین و احیای قدرت طلبی روسیه معادلات جدال قدرتهای امپریالیستی را به هم زد. براین اساس است که حتی ایدئولوگهای با تجربه تر بورژوازی بر خلاف پروپاگاندا بلوک غرب و رسانه های موجب بگیرشان نه از "وجود نظم تعریف شده جهانی" تحت رهبری

میتواند یکی از چاشنی های انفجار جنگی بزرگ و ویرانگر میان ارتش چین و متحدانش با ارتش آمریکا و ناتو باشد. آینده جدال و جنگ بین این دو قطب امپریالیستی به آسانی قابل پیش بینی نیست، اما آنچه قابل پیش بینی است، این واقعیت تلخ است، مصائب بسیار هولناکی را برای بشریت به همراه خواهد داشت. این روند تخریب گرانه و تباهی آور تنها با به میدان آمدن طبقه کارگراگاه و سازمانیافته جهانی و بشریت آزادیخواه میتواند سد شود. در بخش بعدی به این بعد مسئله میپردازیم.

ادامه دارد

جهان آشفته و بربریت کاپیتالیسم قدرتهای امپریالیستی و جدال بر سر رهبری (بخش دوم)

رحمان حسین زاده

را تقویت میکند. چون میدانند گریزی از رویارویی نظامی در ابعاد محدود و یا بزرگ با آمریکا و ناتو ندارند. کشمکش بر سر "تایوان"



یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد .

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بی شمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده

آزادی، برابری، رفاه

از یک دنیای بهتر

تصور همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائما بعنوان شاخص های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص ها قرار دارند .

دقیقا همین ایده آنها بنیادهای معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" تعرضات نظامی دولت فاشیستی ترکیه علیه مردم کردستان سوریه را به شدت محکوم می کند و همبستگی و حمایت خود را از جنبش مقاومت مردم کردستان سوریه اعلام می کند و همه نیروهای شورا و انسانهای آزاده را به شرکت فعال در آکسیون های حمایت از این امر فرا میخواند.



بازنشستگان فرهنگی به عدم پرداخت ۶۰ درصد پاداش بازنشستگی، سنوات پایان خدمت اعتراض دارند. در این اجتماع نیروهای امنیتی و سرکوب پلیس حضور پررنگی داشتند. پلیس رژیم از وحشت عصبانیت و سخنرانی های پرشور فرهنگیان با خشونت بلندگوی معترضین را از دستشان گرفت اما آنها بدون بلندگو همچنان فریاد میزدند و در مسیر برگشت نیز شعار سر میدادند. از شعارهای این اعتراض "بلندگو رو پس بده" و "وعده وعید کافیه، سفره ی ما خالیه" بودند.

اعتراض کارگران اخراجی پتروشیمی ایلام در تهران
کارگران پتروشیمی شرکت ارغوان گستر ایلام در تهران دست به تجمع زدند. این کارگران که سالها در این مجتمع کار کرده اند، به اخراجهای گسترده اعتراض دارند و خواهان بازگشت به کار هستند.

اعتصاب کارگران رسمی فلات قاره لاوان
روز هجدهم دیماه، کارگران رسمی نفت در لاوان مجددا دست به تجمع و اعتراض زدند. اهم خواستهای کارگران عبارتند از: افزایش حقوق مطابق با سایر شرکتهای غرب کارون، شیفتهای کردن پرسنل بومی یا تعطیلی پنجشنبه، تعیین روز مشخص در ماه جهت پرداخت کردن حقوق، پرداخت پاداش اورهال و تولید و پاداشهای مناسبتی، پرداخت کلیه معوقات قبلی (بک پی)، و انتخاب بیمه تکمیلی براساس میزان ارائه خدمات، عدم ادغام صندوق بازنشستگی نفت با سایر صندوق های ورشکسته.

اعتراض در صنعت نفت و گاز
روز ۱۸ دیماه، کارگران شرکت ایران افق در میدان نفتی "یادآوران" برای ۱۳ مین روز پیپی، در اعتراض به پایین بودن دریافتی و پامال شدن حقوق خود دست به تجمع و اعتراض زدند.

تائید حکم اعدام پخشان عزیز در دیوان عالی رژیم
دیوان عالی آدمکشان اسلامی حکم اعدام پخشان عزیز را تائید کرده است. امیر رئیسپان، وکیل پخشان عزیز، زندانی سیاسی محبوس در اوین از تائید حکم اعدام موکلش در دیوان عالی کشور خبر داد و اعلام کرد که شعبه ۳۹ دیوانعالی کشور بدون توجه به ایرادات متعدد پرونده، حکم اعدام را تائید کرده است. دیوان عالی رژیم در این هفته حکم اعدام چند زندانی سیاسی را تائید کرده است.



Parlow TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: هیئت تحریریه

اعتراض ملوانان بندر گناوه
اجرا نشدن قانون کالای ملوانی و ممنوع بودن سفر تجاری باعث اعتراض ملوانان شده است. بیش از ۷۰ درصد مردم جنوب به ویژه شهرستان بندر گناوه استان بوشهر، از طریق دریا ارتزاق می کنند. در حال حاضر ملوانان و لنجداران بلا تکلیف هستند. آنها می گویند: چنان شرمنده خانواده هامون شدیم که شب هم خونه نمیرویم!

اجتماع بازنشستگان فولاد و معدن در شهر اصفهان
روز یکشنبه ۱۶ دیماه، بازنشستگان شرکت فولاد خوزستان مقابل استانداری و فرمانداری شهر اهواز برای پیگیری خواستهای خود و علیه فقر دست به تجمع و اعتراض زدند.

اجتماع مشترک بازنشستگان در کرمانشاه
روز یکشنبه ۱۶ دیماه، بازنشستگان کشوری، تامین اجتماعی و مخابرات در مقابل اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی کرمانشاه مشترکاً دست به تجمع و اعتراض زدند. بازنشستگان کرمانشاه در این تجمع علیه وضع موجود و مسیبتن آن فریاد زدند. بازنشستگان کرمانشاه در تجمع مشترک شان قطعنامه ای خواندند که در آن از جمله عنوان شده بود: "زندگی در جامعه ای شاد، نفس کشیدن در هوای سالم، برخورداری از معیشت و مسکن مناسب، آموزش و درمان رایگان جز بدیهی ترین حقوق شهروندی ماست".

اعتصاب و اعتراض کارگران شرکت ایران افق
کارگران شرکت ایران افق خرمشهر حدود دو هفته است در اعتصاب و اعتراض هستند. کارگران در اعتراض به عدم پرداخت حقوقهای معوقه دست به اعتصاب زدند و طی اعتصاب ۱۲ روزه آنها هنوز شرکت ایران افق پاسخی به خواست برحق کارگران نداده است. اعتراض این کارگران پانزدهمین روز خود را پشت سر گذاشت.

اجتماعات بازنشستگان مخابرات
بازنشستگان مخابرات این هفته در شهرهای مختلف از جمله؛ کرمانشاه، ایلام، سنندج، تهران و اصفهان اجتماعات اعتراضی خود را برگزار کردند و علیه صاحبان و مالکان سودجو و دزد مخابرات یعنی ستاد اجرایی و تعاون سپاه شعار دادند و اعتراض کردند.

اجتماع و اعتراض کارگران ارکان ثالث اهواز
روز ۱۶ دیماه، کارگران ارکان ثالث در مناطق نفت خیز جنوب برای پیگیری خواستهای پاسخ نگرفته خود در مقابل ساختمان مرکزی در اهواز تجمع کردند. تاکید بر حذف پیمانکاران تامین نیرو یکی از بنرهای این تجمع اعتراضی بود. اهم مطالبات کارگران ارکان ثالث عبارتند از حذف کامل شرکتهای پیمانکاری، حق تشکیل، تجمع و اعتراض، پایان بخشیدن به فضای ارباب و سرکوب و بازگشت به کار هرچه سریعتر یاسر احمدی نژاد کارگر معترض در ملی حفاری، اجرای صحیح طرح طبقه بندی مشاغل و نظام همسان دستمزد با نیروهای رسمی، ساماندهی وضعیت رانندگان، ساماندهی تردد اقماری کارگران اداری و پشتیبانی و عمل به توافقات قبلی در زمینه مرخصی استحقاقی و پرداخت حق کمپ.

اجتماع سراسری بازنشستگان فرهنگی در تهران
بازنشستگان فرهنگی مجددا در تهران و در مقابل اداره آموزش و پرورش تجمع اعتراضی باشکوه و بزرگی را سازمان دادند.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

ستون آخر

اعدام چتر نجات سقوط نظام

نیست

سیاوش دانشور

مجمع جنایتکاران موسوم به "دیوان عالی کشور" که کارش تصویب و نهائی کردن احکام قضات آدمکش رژیم است، احکام اعدام پخشان_عزیزی، مجاهد_کورکور، مهدی_حسینی و بهروز_احسانی را تائید کرده است.

داعش نتوانست پخشان را بکشد اما خامنه ای میخواد جبران کند. مجاهد کور کور مانند بچه های اکتاتان قربانی یک دسیسه است، کیان پیرفلک را مزدوران حکومت کشتند. بهروز احسانی ۶۹ ساله، از بازداشتی های ۱۴۰۱ در تهران و مهدی حسنی ۴۸ ساله از بازداشتی های شهریور ۱۴۰۱ در زنجان است. وریشه_مرادی و زندانیان سیاسی دیگری در اتاق انتظار اعدام بسر می برند.

اوضاع رژیم از هر جهت وخیم است، خیلی ها در حکومت با وحشت شب را به روز می‌رسانند. سرعت گرفتن اعدامها در دولت پزشکیان یک ذره در روحیه جامعه ای که میخواد از وضع موجود عبور کند تاثیر نداشته است. زنان شورشی و آزادیخواه هر روز سیلی محکمی توی صورت نظام میزنند و طرح حجاب و عفاف را به همان گورستانی فرستادند که از آن بیرون آمده بود. نسل جدید ضد اسلام هر روز با ابتکار جدیدی به رژیم گندیده اسلامی تعرض میکند. اعتراض

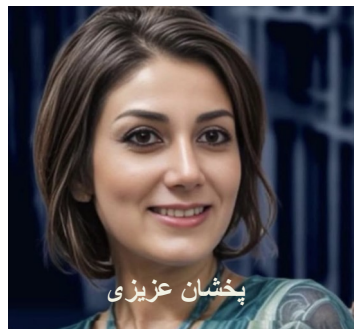


واعتصاب جنبش پرخروش کارگری به مهمترین صنایع و مراکز کار رسیدگی است. بازنشستگان هر روز فریادشان رساتر و سراسری تر میشود. این رژیم در ذهنیت جامعه لاشه مرده ای است که عنقریب باید دفن و از جامعه لایروبی شود.

اعدام دیگر همان کارکردی را ندارد که در دوره های قبل داشت. اعدام چتر نجاتی برای نجات نظام در حال اضمحلال و سقوط نیست. جمهوری اسلامی در متن شکست همه جانبه و سازش با دولتها بیش از هر زمانی در چشم جامعه دلیل است و تلاش دارد با اعدام نمایش قدرت بدهد اما بر بشکه باروت جامعه کبریت میزند.

علیه اعدام و حکومت اعدام و برای لغو احکام اعدام بیش از پیش بپاخیزیم. از زندانیان سیاسی بدون قید و شرط حمایت کنیم.

#اعدام_قتل_عمد_دولتی_است
۹ ژانویه ۲۰۲۵



پخشان عزیزی

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

آدرسهای تماس با حزب
کمونیت کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

Saeed_arman2002@yahoo.co.uk

UK

هینت تحریریه نشریه کمونیت:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی

نشریه حزب کمونیت کارگری ایران- حکمتیست

سردبیر سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

اگر برای کمونیت مقاله میفرستید:

منشور کمونیت

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیت تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیت کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.
آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!